چهل طلوع

در اذکار و ختومات عجیبه و
مکاشفات و داستانهای غریبه

سید حسین (کمال الدین) رضوی حائری



رضوی حائری، حسین، ۱۳۳۵ -
چهل طلوع در اذکار و ختومات عجیبه و مکاشفات و داستانهای غریبه / سید حسین (کمال الدین) رضوی حائری. - قم: کرانه عشق، ۱۳۸۹.
۱۰۴ ص.
۱۵۰۰۰ ریال:
ISBN:978-600-91709-0-6
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه به صورت زیرنویس.
۱. دعاها. ۲. دعاها - احادیث. ۳. ذکر. ۴. صلوات. ۵. داستانهای اخلاقی.
الف. عنوان.
BP ۲۶۷ / ۸ / ۹ ج ۶ ر
۱۳۸۹
۲۹۷ / ۷۷۲

انتشارات کرانه عشق

چهل طلوع

در اذکار و ختومات عجیبه و مکاشفات و داستانهای غریبه

■ تألیف: سید حسین (کمال الدین) رضوی حائری
■ ویراستار: محمد حسن استادی مقدم
■ ناشر: انتشارات کرانه عشق
■ طرح جلد و صفحه‌آرایی: مرتضی فتح‌اللهی
■ نوبت چاپ: ششم / ۹۰
■ تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه / قطع: رقعی / تعداد صفحه: ۱۰۴ صفحه
■ قیمت: ۱۵۰۰ تومان
■ شابک: ۶-۰-۹۱۷۰۹-۶۰۰-۹۷۸

■ مرکز پخش:
قم - انتشارات کرانه عشق
۰۹۱۲۲۵۲۲۹۸۸ - ۰۹۱۲۶۵۲۴۴۷۵
Email:Razavihaeri@yahoo.com

فهرست مطالب

مقدمه

کتاب «چهل طلوع» می‌تواند راهگشای انسان در رسیدن به ساحل آرمان‌ها و آرزوها باشد و شما را با اذکار و ختومات و مکاشفات و داستان‌های شگفت‌انگیز آشنا نماید.

باشد که با عنایت به حضرات معصومین علیهم‌السلام و بیاناتشان؛ بینشی ژرف‌تر نسبت به معانی و درجات و مراتب ذکر به وجود آید؛ هم برای ارتقای عقلی و روحی در معرفت و محبت الهی، و هم برای رسیدن به ایقان و اخلاص و احسان بیش‌تر، تا انسان به لطف الهی، زودتر به حوایج دنیوی و اخروی برسد.

نکته‌ی حایز اهمیت، شناخت انسان از نفس خود می‌باشد، که گاهی به ذات و جوهر او، گاهی به حقیقت، و گاهی به روح او تعبیر می‌شود. این شناخت، یعنی نفس ناطقه، نطق عقلی انسان را متبلور و شفاف می‌کند، تا بتواند امواج مکفوف محبت الهی را در

سرزمین دل انسان تشنه‌ی حق جاری نماید و در نهایت لطافت، مانند شبنم گل، در دامن رحمت و محبت و عنایت الهی، متولد شود.

این است که جناب کمیل ﷺ که از اصحاب سرّ حضرت مظهر العجایب مولا علی ﷺ است، خواهش می‌کند که:

«ارید ان تعرفنی نفسی»؛ نفس مرا به من بشناسان؟

آن حضرت می‌فرماید: «ای الانفس ترید؟»؛ کدامین نفس را اراده کرده‌ای؟

عرض می‌کند: مگر بیش از یک نفس داریم؟

فرمود: بلی. نفس نامیه نباتیه، نفس حسّیّه حیوانیه، نفس ناطقه و نفس کلیه الهیه.[1]

به هر جهت، منظورم نفس ناطقه است، که حقیقت انسان را در قیامت تشکیل می‌دهد و شکیل بودن انسان را به تصویر می‌کشد، و نطق عقلی انسان را داراست.

سپس می‌فرماید: نفس ناطقه پنج قوه دارد که انسان با زنده کردن این قوا، در اثر اتصال به محبت الهی و اولیایش که آینه‌ی تمام نمای حضرت حق هستند، جاذبه‌ها و جذابیت‌ها را در سرزمین دل انسان شکوفا می‌کند.

این قوا عبارتند از:

۱. ذکر؛ ۲. فکر؛ ۳. علم؛ ۴. حلم؛ ۵. نباهت.

یعنی این نفس ناطقه، که نطق عقلی انسان و رسیدن به سرزمین سبز حقایق و زیبایی‌ها به آن وابسته است، با تفکر کردن در موضوعات عالی و لطیف، عامل هدایت حیات انسانی می‌شود.

---

۱. فیض کاشانی، «حق‌المبین».

همچنین یاد حضرت حق بودن (که مورد بحث و اشاره در این جاست) و علم الهی (که عالی‌ترین مراتب روحی انسانی است) شراب طهور این نفس ناطقه است.

حلم و صبر داشتن، کلید پیروزی انسان است. آن کس که می‌خواهد نظاره گر شکوفه‌ها و گل‌ها و طراوتش باشد، باید احساس لطیف داشته باشد و تا بهار صبر کند. دیگری نباهت است، یعنی بیداری و توجّه قلبی که بی‌تفاوت نگذرد و ارزش‌ها را کم نفروشد. در بعضی از نسخه‌ها به جای نباهت، کلمه‌ی «اراده» فرموده‌اند که با این اختیار و اراده، با تولّا و توسل و ذکر حقیقی، انسان طلوع خواسته‌هایش را در ساحل بحر محیط الهی می‌بیند و لذّت سُرور استجابت دعا که او عنایت داشته، جشنی واقعی دارد. ان‌شاءالله.

با این ذکر حقیقی است که به تعبیر مولا علی علیه‌السلام حلال مشکلات و نفس رسول‌الله الاعظم: «فقد شابهت جواهر اوائل عللها»[1] که شباهت به جواهر عالم بالا پیدا می‌کند و وارد قرب الهی عالم ملائکه و فرشتگان می‌شود، که در اثر لطافت، دعاهایشان را مستجاب می‌بیند.

ولی نکته‌ای که باید در منازل معرفت و محبت توجه داشت، این است که مراتب در محبت فرق می‌کند؛ بعضی‌ها در محبت یک درجه، برخی دو درجه و...دارند.

پس هر چه انسان بینش و بصیرت بیش‌تری پیدا کرد، روحی لطیف‌تر و عمیق‌تر پیدا می‌کند و از ظلم و تعدّی و گرایش به گناه،

۱. علامه آمُدی، «دُررالدور».

تنفر بیش‌تری دارد. به تعبیر قرآن کریم:

«فَذَکِّر فَإنَّ الذِّکری تَنفَعُ المؤمِنین»

تذکّر و همدیگر را یادآوری کردن، نفع و سود می‌دهد به کسانی که مؤمن هستند و راهی به سرزمین امنیت محبت الهی پیدا کرده‌اند.

از حضرت عیسی ﷺ سؤال شد:

«من نجالس؟»

با چه کسی بنشینیم؟

فرمودند: «یذکّرکم الله رؤیته...»[1]

دیدن آن شخص شما را به یاد خداوند (تبارک و تعالی) بیندازد.

برای این که حضرت حق جمال آسمان‌ها و زمین است و همه‌ی زیبایی‌ها از اوست.

در این جا، یک حدیث شریف و ارزشمند را نقل کرده و اشاره‌ای به شرح آن می‌کنم. در این حدیث شریف می‌فرماید:

«لیس الذّکر من مراسم اللسان و لا مِن مناسم القلب بَل هو اوّل فی الذّکر و شأن فی الذّاکر»[2]

ظاهر این حدیث شریف این است که ذکر نام حقیقی او، تنها از وظایف زبان نیست و همچنین تنها از وظایف قلب هم نیست، بلکه اوّل در «ذُکر» یعنی قلب و خاطره‌ها وارد می‌شود، سپس در ذاکر، یعنی بر زبان جاری می‌گردد. پس ذکر زبان بدون تذکّر و

---

۱. سید نعمت الله جزایری، «قصص الانبیاء».
۲. علامه مجلسی، «بحارالانوار»، در باب ذکر.

توجّه قلب، و همچنین ذکر قلب بدون تحرک و حرکت زبان، ذکر کامل نیستند، بلکه ذکر حقیقی که فواید باطنی و ظاهری بر آن ترتب دارد، با همراهی قلب و زبان است.

چنان که مرحوم شیخ صدوق ﷺ در کتاب «خصال» و مرحوم فیض کاشانی ﷺ در کتاب «وافی» حدیثی در مراتب ذکر نقل فرموده‌اند، که ذکر زبان، حمد و ثنای الهی است و ذکر روح، خوف و رجاء است؛ یعنی خوف از عظمت الهی، که انسان خود را در مقابل عظمت و عدالتش عین ضعف و نیستی ببیند، و همیشه امیدوار به رحمتش باشد، که او از خود ما به ما نزدیک‌تر و مهربان‌تر است.

ذکر قلب، صدق و صفا است، که با این صدق و صفا، دیگر غلّ و غش در وجود انسان نمی‌ماند و جزو محبان و عاشقان مستبصر می‌شود که فرمود: «دعاؤهم لایحجب»؛ هرگز دعاهایشان در حجاب نمی‌ماند (یعنی همیشه دعاهایشان مستجاب است).

خدای نخواسته از کسانی نباشیم که امام صادق ﷺ (ناطق بحق) به سفیان ثوری فرمودند:

«قلوبهم محشوة بعقارب»[1]؛ بعضی از افراد دل‌هایشان پر از عقرب است.

خداوند در قرآن کریم در سوره‌ی «بقره» می‌فرماید:

«فَاذکُرونی اَذکُرکُم»

به یاد من باشید تا من به یاد شما باشم.

در ذیل این آیه دارد: «فما من عبد یذکر الله الا و الله یذکره»؛ هیچ

---

۱. سید نواب شیرازی، «بحر اللئالی».

بنده‌ای نیست که خدا را یاد کند، مگر این که خدا او را یاد می‌کند.

در روایت دارد: «ان المیت اذا وضع فی قبره، وانصرف عنه المشیعون من أهله، و ترکوه وحیداً فی لحده، یقول الله عزوجل: ملائکتی، غریب قد نای عنه الأهلون، و وحید قد جفاه الأقربون، قد کان فی الدنیا ذاکراً، ثم یقول: عبدی خذلوک، عبدی رفضوک، و عزتی و جلالی لأنشرن علیک رحمتی»

ژوقتی که میت را در قبر قرار می‌دهند و همه‌ی دوستان و آشنایان او را تنها می‌گذارند، خداوند عزوجل به ملائکه می‌فرماید: «ملائکه‌ی من! غریبی است که اهلش و دوستانش او را تنها گذاشتند؛ در حالی که این بنده در عالم دنیا ذاکر بود و ما را فراموش نکرد.»

سپس می‌فرماید: «بنده‌ی من! تو را درون خاک تنها گذاشتند و رهایت کردند. به عزّت و جلالم قسم که اکنون رحمتم را بر تو نازل می‌کنم و نشر می‌دهم.»

همچنین در روایت آمده است: «ذکر اللّسان جزاؤه النّظر الی الرّب»؛ ذکر گفتن، جزایش نظاره کردن به جمال الهی است.[1]

چون بنابر اختصار است، از شرح بیش‌تر این کلام لاهوتی که از آسمان مشیّت الهی بر سرزمین قابلیت‌ها و طالبان حق نازل شده است، می‌پرهیزیم.

والسلام

---

۱. ابوطالب مکی، «علم القلوب»

طلوع ۱

دعایی از رسول اعظم ﷺ

دعایی است که رسول اکرم ﷺ این دعا را در نماز خوانده‌اند؛ چنانچه در کتاب مصباح «کفعمی» وارد شده است که هرکس این دعا را بخواند، خداند تبارک و تعالی او را اعانت و یاری کند. چنان چه مرا اعانت و یاری فرمود و اعطا بفرماید به او ثواب هزار پیامبر را. دعا این چنین باشد:

«یا مُونِسَ الْمُسْتَوْحِشینَ وَ یا اَنیسَ الْمُتَفَرِّدینَ وَ یا ظَهْرَ الْمُنْقَطِعینَ وَ یا مآلَ الْمُقِلّینَ وَ یا قُوَّةَ الْمُسْتَضْعَفینَ وَ یا کَنْزَ الْفُقَرآءِ وَ یا مَوْضِعَ شکوی الْغُرَبآءِ وَ یا مُنفرداً بالجلالِ و یا مَعْرُوفاً بالنَّوالِ وَ یا کثیرةَ الْافضال اَغِثْنی عِنْدَ کُرْبَتی و صَلَّی اللّهُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آله.»

ترجمهٔ دعا: «ای خدایی که تو مونس کسانی هستی که گرفتار وحشت‌ها و اضطراب‌ها و غربت‌ها و تنهایی‌ها هستند و یار و پناه کسانی هستی که همه دردها به روی آنها بسته شده است؛ و در هاله‌ای از فقر فرو رفته‌اند، ای خدایی که تو مایه امید و نیروی مستضعفین و ضعیفان هستی، ای گنج فقراء و دل شکستگان، ای خدای غریبان، این کویر دنیا با تو مناجات می‌کنند و شکوه‌ها و مشکلات خود را با تو به راز و نیاز می‌نشیند، ای خدایی که همه جلالت و عظمت از آن توست و ای مهربانی که معروف به نوال و بخشش و عنایت هستی و هر لحظه و کمتر از لحظه به بندگانت با فضل و کرم و احسانت حیاتشان را به طراوت می‌کشی. پس ای عزیز مهربان در مشکلات و سختی‌هایم، به فریاد من رس و صلوات و رحمت را بر محمّد و آل محمد هر آن تا بی‌نهایت بر ایشان نازل فرما.»

طلوع ۲

دعایی جامع

چنان که کشف ترمزی از ابی امامه نقل می‌کند که رسول اکرمﷺ دعایی خوانده‌اند که ما متوجّه نشدیم. عرض کردیم یا رسول الله دعای نورانی شما را متوجه و حفظ نکردیم؟ آن گاه رسول اکرمﷺ به ما فرمود: آیا دلالت نکنم شما را به دعایی که جامع همه‌ی دعاها باشد؟ عرض کردیم: بلی یا رسول الله.

دعا این است:

«اَللّهُمَّ اِنا نَسئلُکَ مِنْ خیرِ ما سئلکَ مِنهُ نبیکَ محمّدٌﷺ وَ نَعوذُ بِکَ مِنْ شرِ ما استعاذَ مِنه نبیّکَﷺ وَ اَنتَ المُستعان وَ عَلَیکَ البلاغُ وَ لاحول وَ لاقوةَ اِلّا بالله»

ترجمهٔ دعا: خداوندا از تو مسئلت می‌کنیم خیری را که پیامبرت محمدﷺ از تو درخواست نمود و تو به او اعطا فرمودی و چنانچه به تو پناه می‌بریم و شری که رسول اعظمﷺ از آن شر و بدی به تو پناه برد و تو هستی که به بندگانت اعانت و یاری می‌فرمایی و آنها را به آرزوهایشان می‌رسانی و هیچ قوه و توانایی نیست الا به قوه و توانایی تو که تو توانایی مطلق هستی.

طلوع ۳

این ختم برای هر حاجتی مؤثر است

از امام سجادؑ روایت شده که فرمودند:

یک سال بعد از هر نماز از خدا خواستم که مرا اسم اعظم تعلیم فرماید؛ تا آن که روزی بعد از نماز صبح، خواب بر من غالب شد. پس مردی را دیدم که گفت: اگر اسم اعظم می‌خواهی، این کلمات را بگو:

«اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ اللهُ اللهُ اللهُ اللهُ الذی لا اِلهَ اِلّا هُوَ رَبُّ العَرشِ العَظیم»[1]

۱. «بحارالانوار»، در حالات امام سجادؑ.

مکاشفه از یک سالک

یکی از سالکان می‌گوید:

شبی در گوشه‌ی مزاری در اندیشه‌ی چگونه سعادتمند شدن بودم. مرا حالت غیبی و کشفی رخ داد که در وادیه در سفر هستم. ناگاه مناری بسیار بلند و زیبا بر من ظاهر شد که دو نفر بر بالای آن مناره ایستاده بودند. به من ندا می‌کردند که به سوی ما بیا، و من متحیّر که چگونه به آن بالا دسترسی پیدا کنم. به آن مناره نزدیک شدم. یکی از آن دو شخص دستش را به سوی من دراز کرد و عجیب این بود که منار به متابعت ایشان خم می‌شد و این منار به هر جانب متحرک بود و قرار نمی‌گرفت.

از ایشان پرسیدم: چرا این منار در حرکت است، و سکون و آرامش آن به چه چیزی است؟!

فرمودند: «الا بِذِکرِ الله تَطمَئِنُّ القُلوب»، یعنی آن چه باعث اطمینان و آرامش دل‌ها می‌شود، ذکر الهی است. تو هم محکم و باتوجّه، ذکر «لااله الا الله» بگو تا منار به جای خود قرار بگیرد. بعد به من فهماند که آن شخص جناب خضر نبی علیه السلام است.

طلوع ۴

ختم اسم اعظم

از امام سجاد علیه السلام نقل شده که فرمودند:

از خدا می‌خواستم که اسم اعظم به من تعلیم فرماید؛ تا آن که یک شب رسول اکرم صلی الله علیه و آله را دیدم که به سوی من آمدند، بین دو چشم مرا بوسیدند و فرمودند: چه چیزی از خدا خواستی؟

عرض کردم: ای جد بزرگوارم! از خداوند خواسته‌ام که اسم اعظم را به من تعلیم بفرماید.

به من فرمودند: پسرم! این ذکر را بر کف دستت بنویس، و سپس هر حاجتی و آرزویی که داری، از خداوند بخواه.

سپس امام سجاد علیه السلام می‌فرمایند: به آن خدایی که حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله را به حق مبعوث فرموده، تجربه کردم و به هر حاجتی رسیدم؛ همان طوری که حضرت فرموده بودند.

زید بن علی نیز می‌گوید: برای هر آرزویی که خواندم، به آن رسیدم.

همچنین عیسی بن زید می‌گوید: برای رسیدن به حاجات، این ذکر را تجربه نمودم و به ساحل خواسته‌ام دسترسی پیدا کردم.

آن اسم اعظم این است:

«یا اللهُ یا اللهُ یا اللهُ وَحدَکَ لاشریکَ لَکَ اَنتَ المنّانُ بَدیعُ السَّموات و الارض ذوالجلال و الاکرام و ذَوِ الاسماءِ العِظامِ و ذوُالعِزِّ الذی لایُرامُ و اِلهکم اِلهٌ واحدٌ لا اله الّا هُوَ الرّحمن الرّحیم و صلّی الله عَلی مُحمَّدٍ و آلِهِ اَجمَعین»[1]

۱. «بحار الانوار»، در حالات امام سجاد علیه السلام.

مکاشفه از حضرت الیاس(ع)

روایت شده است که:

حضرت الیاس(ع) نشسته بود. ملک الموت برای قبض روح ایشان ظاهر شد. پس حضرت الیاس(ع) جزع و گریه کرد. خداوند (تبارک و تعالی) وحی فرمود: جزع و گریه‌ات برای چیست؟! آیا برای از دست دادن دنیا گریه می‌کنی یا برای از این دنیا رحلت کردن؟!

حضرت الیاس(ع) فرمود: جزع و گریه‌ام برای از دست دادن ذکر الهی است که دیگران ذکر بگویند، اما من با آن‌ها در مجلس ذکر نباشم.

سپس وحی الهی بر ملک الموت نازل شد که: قبض روح او را مکن که بنده‌ام «یسأل الحیاة لذکری لالنفسه»؛ حیات و زندگی را برای ذکر و یاد من می‌خواهد، نه برای نفسش. پس او را رها کن که با یاد و ذکر من حیات حقیقی و زندگی را ادامه دهد، تا همیشه در باغ‌های معرفت و محبت ذکر من تا آخر دنیا به سیر بپردازد.[1]

لذا حضرت الیاس و خضرنبی(ع) در تمام عوالم مشغول تسبیح الهی هستند و شرق و غرب عالم وجودی را با تسبیح الهی سالک بوده، هرجاکه مجلس ذکر باشد، در آن جا حاضر می‌شوند و مشغول ذکر الهی، که «والله یحبّ الذاکرین»؛ خداوند (معشوق ازل و ابد) ذاکران راکه در حیات طیبه به سر می‌برند، دوست می‌دارد.

۱. شیخ بهائی، «المخلاة».

طلوع ۵

ختم و ذکری جهت گشایش در کارها

در خواص القرآن آمده: برای باز شدن کارهای بسته و کسی که در کارش فرو مانده و متحیّر مانده، مواظبت بر خواندن این آیه، باعث گشایش در کار و ثروتمند شدن و نجات در هم و غم‌ها می‌باشد.

آیهٔ مبارکه این است:

«وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»[1]

بسیار مجرب است انشاء الله.

مکاشفه از شیخ حسین خوارزمی

قاضی در «مجالس المؤمنین» در ضمن ترجمه‌ی حالات شیخ حسین خوارزمی در مقامات محمود عجدوانی که یکی از شاگردان مرحوم شیخ بوده، آن کتاب را در حالات و مقامات شیخ تألیف نموده؛ و گفته است که شیخ فرموده بود:

در اثنای طلب و نیافتن راه حق در سختی بوده و در خوارزم اکثر اوقات در گوشه‌های مساجد و صومعه‌ها و نزد قبور مشایخ منزوی بودم، و منتظر بشارت‌های غیبی، تا این که شبی متوجه عالم معنا گشته، رخ نیاز بر خاک گذاشتم؛ ناگاه شخصی ظاهر شد و گفت که مولا تو را می‌طلبد! من بی‌اختیار همراه او روانه گشتم.

۱. سورهٔ مبارکه بقره، آیه ۱۸۶.

۱۳۲۰۱۲

به جایی رسیدم که مردی به نماز مشغول بود. آن شخص مرا پیش آن مرد برد و ما منتظر؛ تا این که او از نماز فارغ شد و آن شخص گفت: همان کسی را که می‌طلبی، این آقاست.

من متوجّه شدم که حضرت مولا امام المتقین علی (ع) هستند.

پس مولا علی (ع) فرمودند: مرید ما می‌شوی؟

من به آن حضرت با این مضمون شعر عرض کردم:

مرید تو اَم ز آن که جان را مریدی
علیک اعتمادی علیک استنادی

آن گاه حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) دست مرا گرفته، بیعتم را قبول کردند.

چون از آن واقعه به افاقه آمدم و از آن حالت معنا به حالت ظاهر برگشتم، با خود نوری، حضوری، وجدی و سُروری یافتم.

طلوع ۶

دعایی جامع از حضرت امیرالمؤمنین علی (ع)

حضرت ابی عبدالله یعنی حضرت امام صادق (ع) می‌فرمود که امیرالمؤمنین علی (ع) فرمایش کرده‌اند که خواص تمام دعاها در این دعا است و به هر نیتی که بخواند البته به اجابت مقرون گردد ان شاء الله.

دعا این است:

بِسْمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم

اللّهُمَّ اِنّی اَحمَدُکَ عَلیٰ کُلِّ نعمةٍ وَاستَغفِرُکَ مِن کُلِّ ذَنبٍ وَ

اَسئَلُکَ مِن کُلِّ خَیرٍ وَ اَستَعیذُ بِکَ مِن کُلِّ بلاءٍ وَ صلی الله علی محمّدٍ وَ آلِ محمّد.[1]

مکاشفه از ملا آقاجان زنجانی

ملا آقاجان زنجانی (ره) استاد مرحوم جعفر آقای مجتهدی (ره) نقل می‌کند که:

در مسجد سهله شخصی را دیدم که به زی و شکل اروپایی‌ها بود. تعجّب کردم و به او نزدیک شدم. از ایشان سؤال کردم که اهل کجایی؟

گفت: من اهل مسکو هستم.

گفتم: چطور شما در مسجد سهله آمدی؟!

گفت: حقیقت این است که من یکی از فرماندهان جنگ جهانی دوم بودم. وقتی نیروهای شوروی در آن جنگ برای تصرف عراق نزدیک کربلا آمده بودند، شب در آن جا ماندیم تا صبح به کربلا حمله کنیم. نیمه شب بود؛ بیش‌تر سربازهای شوروی مشروب خورده و مست بودند. مادرم از کوچکی به من توصیه کرده بود که احترام بزرگان و مقدّسات را داشته باش و من به خاطر گفته‌ی مادرم، چون نزدیک به کربلا بودیم، مشروب نخوردم.

ناگاه در دل شب صدای پای اسبی را شنیدم. پرده‌ی خیمه‌ام کنار رفت. شخصی بسیار بلند قد و زیبارو و صاحب هیبتی نورانی و جذاب که من در اثر این جذبه‌ی محبت مبهوت

۱. فاکهة الذاکرین، محدث هاشم محمد باقر.

در جمالش شدم، و به زبان روسی فصیح با من صحبت می‌کرد، به من فرمود: فردا تمام این افراد شکست خواهند خورد. چون تو احترام این حرم مقدّس را گرفتی و مشروب نخوردی، حیف است که تو کشته شوی.

من که تعجّب کرده بودم، خواهش کردم که خودشان را معرفی کنند.

ایشان فرمودند:

من ابوالفضل قمر بنی هاشم ﷺ هستم.

از ایشان خواستم که محبت الهی و شهادت (توحید، نبوت و ولایت) را به من تلقین فرمایند.

بعد فرمودند: اسبی برای تو قرار داده‌ایم و این اسب تو را پیش نایب ما سید ابوالحسن اصفهانی می‌برد؛ ما سفارش تو را به ایشان کرده‌ایم. سپس ایشان ناپدید شدند و درست اسبی را دیدم؟!

آهسته از میان سربازان خارج شدم و این اسب مرا به در خانه‌ی آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی برد. تا در زدم، خود ایشان در را باز کردند و فرمودند: سفارش شما را به من کرده‌اند.

من پیش ایشان ماندم و برای من حقوق قرار دادند.

این است که من هر شب چهارشنبه به مسجد سهله می‌آیم و متوسل به حضرت صاحب الزمان ﷺ می‌شوم که این هدایت الهی را به برکت حضرت قمر بنی هاشم ﷺ به من عنایت کردند.

طلوع ۷

دعای سریع الاجابه

خواندن دعایی‌ست که در کافی شیخ کلینی(ره) از امام جعفر صادق ﷺ روایت شده شخصی شکوه کرد به حضرت امیرالمؤمنین علی ﷺ که دعای من دیر مستجاب می‌شود. آن حضرت فرمود: کجایی که دوری از دعای سریع الاجابه؟! آن مرد گفت: چیست آن دعا؟ حضرت فرمودند: بگو:

«اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظیمِ الْأَعْظَمِ، الْأَجَلِّ الْأَكْرَمِ، الْمَخْزُونِ الْمَكْنُونِ، النُّورِ الْحَقِّ، الْبُرْهانِ الْمُبینِ، الَّذی هُوَ نُورٌ مَعَ نُورٍ، وَنُورٌ مِنْ نُورٍ، وَنُورٌ فی نُورٍ، وَنُورٌ عَلیٰ كُلِّ نُورٍ، وَنُورٌ فَوْقَ كُلِّ نُورٍ، وَنُورٌ تُضیءُ بِهِ كُلُّ ظُلْمَةٍ، وَیُكْسَرُ بِهِ كُلُّ شِدَّةٍ، وَكُلُّ شَیْطانٍ مَریدٍ، وَكُلُّ جَبّارٍ عَنیدٍ، لا تَقَرُّ بِهِ اَرْضٌ، وَلا یَقُومُ بِهِ سَماءٌ وَیَأْمَنُ بِهِ كُلُّ خائِفٍ، وَیَبْطُلُ بِهِ سِحْرُ كُلِّ ساحِرٍ، وَبَغْیُ كُلِّ باغٍ، وَحَسَدُ كُلِّ حاسِدٍ، وَیَتَصَدَّعُ لِعَظَمَتِهِ الْبَرُّ وَالْبَحْرُ، وَیَسْتَقِلُّ بِهِ الْفُلْكُ حینَ یَتَكَلَّمُ بِهِ الْمَلَكُ، فَلا یَكُونُ لِلْمَوْجِ عَلَیْهِ سَبیلٌ، وَهُوَ اسْمُكَ الْأَعْظَمُ الْأَعْظَمُ، الْأَجَلُّ الْأَجَلُّ، النُّورُ الْأَكْبَرُ، الَّذی سَمَّیْتَ بِهِ نَفْسَكَ، وَاسْتَوَیْتَ بِهِ عَلیٰ عَرْشِكَ وَاَتَوَجَّهُ اِلَیْكَ بِمُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَیْتِهِ وَاَسْئَلُكَ بِكَ وَبِهِمْ، اَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاَنْ تَفْعَلَ بی كَذا وَكَذا»

مکاشفه از شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی

یکی از دوستان برایم نقل می‌کرد:

شب‌ها موقع خواب سوره‌ی «حمد» و «صلوات» را به روح مرحوم آیت الله شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی (ره) هدیه می‌کردم، که اثر ختومات و اثر توسلات را از ایشان بشنوم. تا یک شب در حال کشف، ایشان وارد اتاق من شده، با حالت سراسیمگی به من فرمودند: چرا این‌قدر اصرار می‌کنی مرا ببینی، من به زحمت می‌افتم و از عالم بالا و لذّت مناجات در نشئات عوالم عقلی دور می‌شوم و باید به خاطر شما به این عالم بیایم.

و چه زیبا مولا علی (ع) در نهج‌البلاغه می‌فرمایند:

«عبادنا جاهم فی فکرهم وکلمهم فی ذات عقولهم»

خداوند بندگانی دارد که با آن‌ها در فکر و عقلشان مناجات می‌کنند.

طلوع ۸

ختم صلوات حضرت فاطمه‌ی زهرا (س) برای رزق و روزی

روزی ۷۰ مرتبه گفتن این صلوات برای نورانیت دل، و رزق و روزی جسمی و عقلی و روحی آثار عجیبی دارد:

«اَللّهمّ صَلِّ عَلی فاطِمَةَ وَاَبیها وَ بَعلِها وَ بَنیها بِعَدَدِ ما احاطَ بِهِ عِلمُکَ»[1].

در ذکر فضایل حضرت زهرا (س)، مولا علی (ع) از حضرت بی‌بی

۱. مرحوم سپهر، «ناسخ التواریخ».

روایت می‌فرمایند که پیغمبر (ص) فرمودند:

قال: ابی رسول‌الله یا فاطمه مَن صلّی علیک غفرالله له و الحقَه بی حیث کنت من الجنة»

یا فاطمه! هر کس بر تو صلوات بفرستد، خداوند او را بیامرزد و هر جای بهشت که باشم، او را به من ملحق می‌فرماید.

مکاشفه از شیخ مرتضی انصاری

از مرحوم عالم بزرگ شیخ مرتضی انصاری (ره) نقل شده است که:

مدت ۷۰ سال زحمت کشیدم و بسیار دعاها و توسلاتی داشته، از حق طلب می‌کردم که به من ذکری تلقین شود که به برکت این ذکر در امور دنیوی و اخروی و مراتب معنوی و رزق و روزی (جسمی و روحی) به آن متوسل شوم.

آخرالامر در عالم کشف و رؤیای صادقه دیدم که: حضرت مولا علی (ع) با رسول‌الله (ص) به من تعلیم فرمودند این صلوات را؛ یعنی صلوات فاطمه‌ی زهرا (س).

آسانی قبض روح

جهت آسان شدن مشکلات قبض روح، خواندن این دعا در هر روز بسیار مؤثر است.

بسم الله الرّحمن الرّحیم

«اَللّهمّ یا مالِکَ المَوتِ طَیِّبنی لِلمَوتِ وَ اَصلِحنی قَبلَ المَوتِ وَ ارحَمنی عِندَ المَوتِ وَ هَوِّن عَلَیَّ سَکَراتِ المَوتِ وَ لاتُعَذِّبنی بَعدَ المَوتِ وَ ارضِنی اِلی مَلَکِ یا فاطِرَ السَّمواتِ وَالاَرضِ اَنتَ وَلِیّی فِی الدُّنیا وَ الاخِرَةِ تَوَفَّنی

مُسْلِماً وَ اَلْحِقْنی بِالصّالِحین»[۱]

طلوع ۹

ختم صلوات علی بن موسی بن الرضا(ع)

روایت شده است که:

هر کس بعد از غذا خوردن دست خود را بشوید و مقداری آب را در دستش بگیرد و بگوید:

«اللّهم صلّ عَلَی عَلیّ بن مُوسیَ الرّضا الْمُرتَضی(ع)»

و آن را بنوشد، خداوند (تبارک تعالی) دفع می‌کند از او هفتاد بلیه و سختی و بیماری را از باطن و قلب او.[۲]

ختم بعد از نماز مغرب

در نقل است که:

هر کسی بعد از نماز مغرب بگوید:

«لا اِلهَ الّا الله مُحمَّدٌ رَسُولُ الله عَلیٌّ ولیّ الله حَقّاً حَقّاً»

مثل این است که هفتاد رکعت نماز خوانده و در هر رکعتی تورات و انجیل و زبور و قرآن را ختم کرده باشد و از او مرگ‌ها، سکته‌ها و عذاب قبر دفع می‌شود.[۳]

خصوصاً اگر کسی ۷۰ مرتبه این ذکر را بگوید، آثاری عجیب در دنیا و آخرت دارد.

---

۱. سید محمد علی رضوی فاطمی، «منتخب الدعوات».
۲. شیخ صدوق، «عیون الاخبار الرضا(ع)».
۳. «مفتاح الجنان».

مکاشفه از سمندر، شاعر اهل‌بیت(ع)

مرحوم سمندر از شعرای اهل‌بیت(ع) بود که حدود ۱۰۰ سال عمر کرد. روزی من به خدمت ایشان رسیدم.

ایشان فرمود: در این عمر طولانی‌ام، قضیه‌ی عجیبی به یاد دارم که در زمان جوانی‌ام، همسایه‌ای داشتیم از ارامنه که این شخص دچار سرطان بدخیم بود و او را تا انگلستان هم برای مداوا برده و پزشکان از علاج او ناامید بودند. روزی برای عیادت ایشان و حق همسایگی نزد او رفتم. پس از مدتی صحبت، به او گفتم: شما که تا انگلستان برای مداوا رفته و نتیجه‌ای ندیده‌ای، حالا بیا پیش طبیب ما در اسلام. سپس شرح حالات امام رضا(ع) را برای او نقل کردم.

ایشان به شدت متأثر شد و گریه کرد و گفت: چه کاری باید انجام دهم که این طبیب شما امام رضا(ع) جواب ما را بدهد.

گفتم: یک گوسفند برای ایشان نذر کن. سپس از او خداحافظی کردم و رفتم.

نیمه‌ی همان شب درِ منزل ما را زدند. سراسیمه در را باز کردم. یکی از فرزندان همان همسایه‌ی ارمنی ما بود که گفت: پدرم با عجله شما را می‌طلبد. من هم پیش ایشان رفتم. دیدم همسایه‌ی ارمنی ما نشسته و گریه می‌کند. گفتم: آقا! چه اتفاقی افتاده؟

ایشان گفت: به گفته‌ی شما گوسفندی برای امام رضا نیّت کردم و با ایشان نجوا و درد دل می‌کردم، تا این که نیمه‌های شب

خوابم برد. یک مرتبه دیدم دیواره‌ی اتاق ما شکافته شد و آقایی که به آن زیبایی و جذابیت ندیده بودم، در حالی که عصایی بسیار زیبا در دستشان بود، نزدیک من آمدند. من که مجذوب جمال ایشان شده بودم و نمی‌توانستم صحبتی کنم و درد سرطان همه‌ی وجودم را گرفته بود، دیدم آن بزرگوار با عصایشان از نوک انگشتانم گرفته با عصا بدنم را لمس می‌کردند و هر جا که عصا می‌خورد، دیگر احساس درد نمی‌کردم؛ تا آن که همه‌ی درد از بدنم خارج شد و در قلبم و باطنم احساس نور و سُرور می‌کردم. وقتی این صحنه‌ی معجزه‌آسا را دیدم، لطف الهی شامل حالم گردید و زبانم گویا شد. گفتم: آقا! شما چه کسی هستید که عصای شما، معجزه‌آسا، این درد بدخیم را شفابخشی می‌کند؟!

آن حضرت فرمودند: امروز برای چه کسی گوسفند نذر کردی؟

گفتم: به راهنمایی دوستان، برای امام رضاؑ.

ایشان فرمودند: من خودم علی بن موسی الرضاؑ هستم.

مرحوم سمندر اضافه کرد:

ایشان از دوستان امام رضاؑ شد و اعتقاد خاصی به ولایت ائمهؑ پیدا کرد.

مرحوم سمندرؒ می‌فرمود: ایشان شفای کامل پیدا کرد و باعث شگفتی پزشکان شده بود، و بعد از آن شفابخشی، ۳۰ سال دیگر عمر کرد.

این شاعر اهل‌بیتؑ به من فرمود: بعد از فوت ایشان، تشییع جنازه‌ای با آن جمعیت و شکوه در تمام عمرم ندیده بودم.

چه زیبا در روایت می‌فرماید: «من احبّ ان یلقی‌الله یوم القیامه وهو ضاحک فلیتوال علی بن موسی الرضاؑ».

هر کسی که دوست دارد خداوند (تبارک و تعالی) را در روز قیامت ملاقات کند، در حالی که نورانی و خندان و خوشحال باشد، رمزش دوست داشتن امام رضاؑ غریب الغربا و قمرالاقمار می‌باشد.

طلوع ۱۰

ختم صلوات سیدالشهداؑ

مرحوم حاج آقا منیرالدین اصفهانیؒ می‌فرمودند که در خبر وارد شده است:

کسی که این صلوات را بعد از آب خوردن بخواند، ثواب ثقلین (ثواب عبادت جن و انس) در نامه‌ی عمل او نوشته می‌شود و آن صلوات این است:

«اللّهمَّ صَلِّ عَلَی الْحُسَینؑ
اللّهمَّ صَلِّ عَلَی عَلیِّ بْنِ الْحُسَینؑ
اللّهمَّ صَلِّ عَلَی اَولادِ الْحُسَین
اللّهمَّ صَلِّ عَلَی اَصحابِ الْحُسَین
اللّهمَّ صَلِّ عَلَی اَنصارِ الْحُسَین
اللّهمَّ الْعَنْ مَنْ شَرَکَ فی دَمِ الْحُسَینِ»[1]

۱. شیخ صدوق، «عیون الاخبار الرضاؑ».

مکاشفه از جعفر آقای مجتهدی

عارف بزرگ و سالک الی الله مرحوم جعفر آقای مجتهدیؒ در جلسه‌ای به من قضیه‌ای را فرمودند که:

یک روز کنار نهر فرات نشسته بودم و خیلی دلشکسته توسل به حضرت سیدالشهداؑ پیدا کردم، و با تضرّع و گریه از ساحت مقدّسش می‌خواستم که به من نشان دهند چگونه خورشید برای مصائب سیدالشهداؑ می‌گریست؟!

سپس ایشان فرمودند: ناگاه دیدم همه‌ی خورشید چشم دارد و چشم‌های زیبایی در خورشید ظاهر شد، و همه‌ی این چشم‌ها به شدت برای حضرت سیدالشهداؑ اشک می‌ریختند.

چنان که در روایت دارد: همه‌ی اشیاء - چه محسوس و چه معقول و چه ببینیم و چه نبینیم - برای حضرت سیدالشهداؑ گریستند.

این گریستن برای معشوق عالم، ذکر جوهری است؛ یعنی با همه‌ی وجود می‌باشد.

لذا عرض می‌کنم که گریه کردن عاشق، یعنی با معشوق بودن و سیری، تولدی در عجایب عشق معشوق نمودن است.

طلوع ۱۱

ختم نماز مظفر یا مضطر

نمازی است به نام مظفر یا مضطر که برای حوایج و رسیدن به مراد و سُرور، خوشحالی و اسبابی که از غیب فراهم می‌شود،

بسیار مؤثر است و این نماز را خیلی از علما و بزرگان تجربه کرده‌اند.

نماز این است:

چهار رکعت نماز به دو سلام بخواند: رکعت اوّل سوره‌ی حمد و ۲۵ مرتبه: «وَ أُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللّهِ إِنَّ اللّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ»، و در رکعت دوم سوره‌ی حمد و ۲۵ مرتبه: «لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظّالِمِينَ وَ اسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّيْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ»، و در رکعت سوم سوره‌ی حمد و ۲۵ مرتبه: «حَسْبِيَ اللّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ»، و در رکعت چهارم سوره‌ی حمد و «۲۵» مرتبه: «وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلّا بِاللّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» بگوید و بعد از تمام شدن نماز، ۲۵ مرتبه ذکر «صلوات» گفته شود.[1]

مکاشفه از مولا علیؑ به سلمان

در حدیث «بساط» دارد که:

امیرالمؤمنین علیؑ به جناب سلمانؓ صحنه‌ای از عالم برزخ و ارواح را نشان دادند که شخصی بین دو قبر نماز می‌خواند. جناب سلمان می‌گوید: وقتی آن شخص نگاهش به مولا علیؑ افتاد، نماز را تمام کرد و دست و پای حضرت را بوسید و گریه‌ی شوق می‌کرد.

سپس گفت: چهل روز است که شما را در عالم برزخ ندیده‌ام.

بعد می‌فرماید: آن شخص جناب صالح پیامبرؑ بود و آن دو قبر قبرهای پدر و مادر ایشان بود.[2]

---

۱. فیض کاشانی، «وافی».

۲. سید هاشم بحرانی، «مدینة المعاجز».

در روایت دارد: «الانبیاء یصلّون فی قبورهم»؛ پیامبران در عالم برزخ نماز می‌خوانند. زیرا نماز دریچه‌ای به سوی عالم بی‌نهایت محبت الهی است، که عامل لطافت روحی و ارتقای عقلی انسان می‌شود.

طلوع ۱۲

ختم نمازی از حضرت سیدالشهدا(ع)

نمازی بسیار مؤثر برای حوایج از حضرت سیدالشهدا(ع) نقل شده، که چهار رکعت نماز به دو سلام است:

رکعت اوّل سوره‌ی حمد و ۷ مرتبه: «وَحَسْبُنَا اللهُ وَ نِعْمَ الْوَکیلُ»، رکعت دوم سوره‌ی حمد و ۷ مرتبه: «ماشاء الله لاقُوَّةَ اِلّا بِالله اِنْ تَرَنِ اَنَا اَقَلَّ مِنْکَ مالاً وَ وَلَداً»، رکعت سوم سوره‌ی حمد و ۷ مرتبه: «لا اِلهَ اِلّا اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمینَ»، رکعت چهارم سوره‌ی حمد و ۷ مرتبه: «وَاُفَوِّضُ اَمْری اِلَی الله اِنَّ الله بَصیرٌ بِالْعِبادِ» گفته شود.[1]

مکاشفه از سالکی در وادی نماز

یکی از سالکان می‌گوید:

در عالم ارواح نماز را به صورت «الله» دیدم. «الف» اشاره به قیام، «لام» اشاره به رکوع و «هاء» اشاره به سجده دارد. پس نماز، ادب و خضوع و خشوع است در مقابل عظمت و قدرت الهی.

۱. «بحارالانوار»، در حالات حضرت سیدالشهدا(ع).

طلوع ۱۳

نمازی جهت کسب روزی

چنانچه از امام صادق(ع) روایت شده که آن حضرت به ابن الطیار تعلیم نموده و گفته‌اند که: چون اراده کردی، از منزل خود به بازار روی، دو رکعت یا چهار رکعت نماز بخوان و بعد از آن این دعا را بخوان:

تَوَجَّهْتُ بِلاحَوْلٍ مِنّی و لاقُوَّةٍ وَلکِن بِحَوْلِکَ و قُوَّتِکَ اَبرأ مِنَ الحَولِ و القُوَّةِ اِلّا بِکَ فَاَنْتَ حَوْلی و مِنْکَ قُوَّتی اَللّهُمَّ فَارْزُقْنی مِنْ فَضْلِکَ الْواسِعِ رِزْقاً کثیراً طَیِّباً فَاَنا حافِظٌ فی عافِیَتِکَ فَاِنَّهُ لایَمْلِکُها اَحَدٌ غَیْرُکَ.[1]

ابن الطیار می‌گوید: این عمل را به جا آوردم و رزق و روزی وسیعی به من رسید به لطف الهی.

ذکر یا لطیف

از امام رضا(ع) روایت شده است: گفتن روزی ۸۰ مرتبه ذکر مبارک «یا لطیف» برای رسیدن به حاجات دنیوی و اخروی مفید است.[2]

طلوع ۱۴

ختم استغفار و سوره‌ی قدر

در روایت دارد:

شخصی به امام نهم - مظهر جود و کرم الهی - نامه‌ای نوشت و

۱. سفینة البحار.

۲. مرحوم تویسرکانی، «لئالی الاخبار».

از آن حضرت درخواست نمود که به من ذکری بیاموزید که در دنیا و آخرت ملازم شما باشم و مشکلات دنیوی و اخروی من باز شود.

آن حضرت فرمودند: اگر می‌خواهی در دنیا و آخرت با ما باشی و مشکلات و گرفتاری‌هایت باز شود، همیشه لب‌های خود را تازه نگه‌دار با ذکر «استغفار» و زیاد بخوان «سوره‌ی قدر» را.[1]

از حضرت موسی بن جعفر ﷺ نقل شده است:

هر کس، عصر روز جمعه ۱۰۰ مرتبه سوره‌ی «قدر» را بخواند، خداوند به او هزار نسیم رحمتش را عنایت می‌فرماید، که جامع خیر دنیا و آخرت است.

از حضرت امام صادق ﷺ روایت شده است:

هر که مداومت کند به سوره‌ی «قدر»، روزی او از جایی می‌رسد که گمان نداشته باشد.

در جایی دیگر نقل شده هر کس به جهت وسعت رزق و روزی، هر روز ۱۰ مرتبه بعد از نماز صبح سوره‌ی «قدر» را بخواند، قدرت حق را مشاهده نماید.

از حضرت مولا علی ﷺ نقل شده است:

«ای دعاء افضل من استغفار فی الدنیا و الاخره»

کدام دعا بالاتر و بافضیلت‌تر از استغفار کردن در عالم دنیا و آخرت است.[2]

در روایت دارد از مولا امام صادق ﷺ که:

هر کس روزی ۴۰۰ مرتبه این استغفار را بگوید، گنجی از علم

۱. محمد ابوسعید هروی، «بحر الغرائب».

۲. مرحوم کفعمی، «بلد الامین».

یا مال به او روزی می‌شود:

«اَستَغْفِرُ اللهَ الَّذی لاَ اِلهَ اِلاّ هُوَ الْحَیُّ الْقَیّوم ذوالجَلالِ وَ الاِکرامِ مِنْ جَمیعِ جُرمی وَ ظُلْمی وَ اِسرافی عَلی نَفسی وَ اَتوبُ اِلَیه»[1]

اگر ۴۰۰ مرتبه ممکن نشد، روزی ۱۰۰ مرتبه انجام گیرد و در غیر این صورت، هر چقدر که ممکن بود، این ذکر شریف را بگویید، زیرا مجرب و مؤثر است.

نکته‌ی شریف از استغفار حقیقی

این را باید توجه داشت که استغفار واقعی، حقیقتاً و قلباً از ظلمت‌ها و گناه هجرت کردن به سوی بیت‌النّور و ولایت و محبت الهی است، و با این هجرت، قمیص نور و لباس نور در دنیا و آخرت به انسان پوشانده می‌شود. ان‌شاءالله.

در روایت دارد:

«المؤمن مهاجری فانّه هجر السیئات»

مؤمن واقعی موقعی مهاجر است که هجرت از سیئات و تاریکی‌ها و ظلم‌ها و غلّ و غش‌ها می‌کند.

لذا وجود مؤمن اثرش این است که محل نزول فیض الهی و عامل امنیت و آرامش می‌شود.

همچنین سوره‌ی قدر سوره‌ی حضرت زهرا ﷺ است و «لیلة القدر» اشاره به مقام آن حضرت و محبت آن عزیز الوجود دارد.

از این رو نسبت به مقامات حضرت زهرا ﷺ روایت شده است:

۱. میرزا عبدالحسین تهرانی، «اسرار الصلاة».

«من عرفها حقّ معرفتها فقد ادرک لیلةالقدر»[1]

کسی که فاطمه‌ی زهرا(س) سیده نساء العالمین را شناخت ـ به اندازه‌ی ظرف وجودی و استعداد و اخلاصش ـ به تحقیق که «لیلةالقدر» را درک می‌کند و با این درک «لیلةالقدر» تقدیرات و سرنوشت و هندسه‌ی وجودی انسان ترسیم می‌شود.

مکاشفه از خادم حرم حضرت رضا(ع)

از یکی از علما نقل شده است:

ما همسایه‌ای داشتیم که ۱۴ شب برای امام جواد(ع) مجلس عزاداری می‌گرفت. یک روز از این شخص پرسیدم که چرا ۱۴ شب برای امام جواد(ع) روضه می‌گیری؟!

ایشان گفت: من خادم حرم آقا علی بن موسی الرضا(ع) بودم. یک روز در صحن حرم دیدم یکی از زائران خربزه‌ای می‌خورد و پوسته‌اش را روی زمین می‌اندازد. من آن زائر را از صحن حرم بیرون کردم. گفتم: چرا پوست خربزه را در صحن حرم می‌اندازی؟

شب در عالم رؤیا دیدم که در صحن حرم امام رضا(ع) هستم، و جمعیت زیادی هم حضور دارند. ناگاه دیدم امام رضا(ع) از ضریح بیرون آمده، و در ایوان طلا تشریف فرما شدند. سپس به بعضی از خادمان فرمودند: فلکی بیاورید، می‌خواهم او را تأدیب کنم، زیرا یکی از زائران مرا با تندی و درشتی از صحن حرم بیرون کرده است.

این شخص می‌گوید: بر خودم لرزیدم. پاهایم را برای تأدیب

۱. «بحارالانوار»، در حالات حضرت زهرا(س).

بستند؛ هرچه اصرار کردم، جوابی نشنیدم.

در این اثنا دیدم کودکی حدوداً ۵ ساله مانند ماه درخشان از یکی از حجره‌های صحن بیرون آمد. تا چشم مبارک امام رضا(ع) به این کودک ۵ ساله افتاد، به شدّت خوشحال شدند، او را بوسیدند و در بغل گرفتند. یک مرتبه این کودک ۵ ساله به امام رضا(ع) عرض کرد: آقا! به خاطر من او را ببخشید.

پس فرمودند: به خاطر شما او را می‌بخشم.

باز آن کودک عرض کرد: چون پای این خادم را بسته بودند و جلوی مردم خجالت کشید، به خاطر من به او هدیه هم بدهید.

پس حضرت دستور دادند که هدیه‌ای برای خشنودی من به خاطر آن کودک ۵ ساله مرحمت شود. من متحیر بودم آن کودک که امام رضا(ع) به او عشق می‌ورزیدند، چه کسی است؟!

لذا فرمودند: این کودک ۵ ساله میوه‌ی دل امام رضا(ع)، امام به حق، مظهر جود و کرم الهی، نور در زمین وجود حضرت امام جوادالائمه(ع) می‌باشد. لذا این ۱۴ شب را به عشق آن عزیزالوجود، یعنی امام جواد(ع) که شفاعت من راکردند و آبروی مرا خریدند، جلسه‌ی روضه می‌گیرم.

طلوع ۱۵

ختمی عجیب

شیخ مفید و شیخ طوسی(ره) روایت کرده‌اند که حضرت علی(ع) به اصبغ بن نباته فرمود: آیا تعلیم ندهم دعایی به تو که از

حضرت رسول اکرم ﷺ شنیدم که ایشان فرمودند: بگو: «الحمدلله علی ماکان الحمد الله علی کل حال»، بعد حضرت مولا علی ؑ دست راست خود را بر شانه‌ی چپ اصبغ بن نباته زدند و فرمودند: هرگاه بر ولایت ما ثابت بمانی، خداوند به تو مهربان‌تر از نفس تو خواهد بود.

توسل به امام حسن مجتبی ؑ

از بعضی سالکان و علما نقل شده است:

این دعا که توسل به امام حسن مجتبی ؑ است، برای عاقبت به خیری و ایمان کامل و رسیدن به حاجات دنیوی و اخروی بسی مجرب است.

بسم الله الرّحمن الرّحیم

«اللّهمّ انّی اَسئَلُکَ بِحُرمَةِ الحَسَنِ وَ اخیهِ وَ جَدّه و اَبیهِ وَ اُمّهِ وَ بَنیهِ نَجّنی مِنَ الهَمّ وَ الغَمّ الّذی اَنا فیهِ یا حیُّ یا قَیّومُ یا بَدیع السّمواتِ وَ الارض یاذاالجَلالِ و الاکرام اَسئَلُکَ اَنْ تُحیی قَلبی بنور مَعرفتک حَتّی اَعرفَکَ حَقّ مَعرفتِک کما ینبغی اَن تُعرَفَ به یا اللهُ یا اللهُ یا اللهُ یا اَرحَمَ الرّاحمین»[1]

طلوع ۱۶

ختم سوره‌ی نوح و مزمل برای رفع همّ و غم

برای رفع همّ و غم، سوره‌ی «نوح» در هر روز، آثار لطیفی در روح انسان می‌گذارد.

۱. دیربی کبیر، «مجربات خواص اسرار آیات قرآنی».

در روایت دارد: «هم الساعة هرم سنة» یک ساعت غم خوردن مساوی است با یک سال پیر شدن.

مداومت به تلاوت این سوره، همّ و غم‌های انسان را از بین می‌برد - چه نسبت به گذشته و چه آینده - و باعث می‌شود روح لطیف‌تر و تفکرات انسان زلال‌تر گردد.

همچنین هر روز سوره‌ی «مزمل» را خواندن، برای انسان باعث ثروت و دولت می‌شود و گرفتاری‌ها و فقر و سختی‌های دنیوی و اخروی انسان برداشته، و همّ و غم از بین می‌رود.[1]

رفع فقر، عامل پیشرفت دنیوی و اخروی انسان می‌شود. از این رو تعبیری از مولا علی ؑ نقل شده که:

«لو کان الفقر رجلاً لقتلته بسیفی هذا»

اگر فقر به صورت شخصی ظاهر می‌شد، هرآینه با شمشیرم او را می‌کُشتم و از بین می‌بردم.

پس ای عزیز! یکی از مراتب ذکر، استعدادی و فعلی است؛ یعنی برای این که به آرزوها و ثروت‌های دنیوی و اخروی برسیم، ما هم باید دل‌های شکسته را تعمیر کنیم و با انفاق و صداقت و کارهای خیر، زندگی انسان، دارای امکانات وسیع و رسیدن به آرزوها و حاجات می‌شود که:

«مَن خُدم خَدم وَمَن وُسع وَسَع»

کسی که خدمت کرد، خدمتش می‌کنند وکسی که دستگیری دیگران کرد، کمکش می‌کنند.

۱. شیخ صدوق، «ثواب الاعمال».

مکاشفه در حالات خانم نفیسه

در حالات سیده نفیسه است که مسافرتی به بیت‌المقدّس داشتند و به زیارت جدشان حضرت ابراهیم خلیل الرحمان ؑ رفتند. در اثر توسلات زیاد به حضرتش، از ایشان خواستند: ای جد بزرگوارم! تا این جا آمده‌ام؛ به من مطلبی توصیه بفرمایید.

از ضریح حضرت صدا آمد که:

دخترم نفیسه! تا می‌توانی سوره‌ی «مزمل» را بخوان و خصوصاً در آیات آخرش تفکر نما.

چون منظورم سوره‌های قرآنی بود که به سیده نفیسه فرمودند، به اختصار گفتم.

ذکر یا باسط

از امام رضا ؑ روایت شده است:

اگر هر روز بعد از نماز صبح در سحرگاه ۱۰ مرتبه ذکر «یا باسط» گفته، به دست‌ها دمیده و به صورت کشیده شود، وقایع ناخوشایندی پیش نمی‌آید و غم‌های انسان تبدیل به سُرور می‌گردد.[1]

طلوع ۱۷

ختم نماز حضرت خضر نبی ؑ

نماز خضر نبی ؑ که به نام «صلاة لالف الحاجة» برای سالکان معروف می‌باشد؛ یعنی این نماز برای انسان رسیدن به هزار

۱. ابوسعید محمد هروی، «بحرالغرائب»

حاجت را به ارمغان می‌آورد و دارای جذابیت خاص برای تولد عقلی و روحی انسان می‌باشد.

نماز این است:

دو رکعت نماز، در رکعت اوّل سوره‌ی «حمد» و ۱۰ مرتبه سوره‌ی «کافرون» و در رکعت دوم سوره‌ی «حمد» و ۱۰ مرتبه سوره‌ی «توحید».

بعد از نماز، به سجده رفته، ۱۰ مرتبه «صلوات» و ۱۰ مرتبه این تسبیح را بگویید:

«سُبحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ للهِ وَ لا اِلهَ اِلّا اللهُ وَاللهُ اَکبَرُ وَلا حَولَ وَلا قُوَّةَ اِلّا باللهِ الْعَلیِّ العَظیم»

سپس ۱۰ مرتبه این آیه را بخوانید:

«رَبَّنا آتنا فی الدّنیا حسنةً وَ فی الْاخِرةِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ النّار»

در آخر، حاجات خود را بخواهید.[1]

از علمای زیادی نقل شده که: با این نماز، به حاجت‌های خود دست یافتیم و به حقایقی از حکمت الهی دسترسی پیدا کردیم.

طلوع ۱۸

ختم کلمات و اسماء بر ذوالفقار مولا علی ؑ

جناب سلمان می‌فرماید: روی شمشیر مولا علی ؑ اسماء و کلماتی را دیدم.

۱. دیربی کبیر، «مجربات خواص اسرار آیات قرآنی»

حضرت فرمودند: ای سلمان! روی این شمشیر ۱۱ کلمه نوشته شده است. هر کسی بعد از نماز صبح این ۱۱ کلمه را بگوید، خودش و خانواده و فرزندانش در حفظ و امنیت الهی بوده، همیشه در سفر و حضر، و در خواب و بیداری، از بلایا محفوظ هستند.

کلمات این است:

بسم الله الرّحمن الرّحیم

«اللّهم إنّی أسئلکَ یا عالماً بِکُلّ خَفیّةٍ

یا مَن السّماء بقُدرتِهِ مَبنیّة

یا مَن الارضُ بِقُدرتِهِ مدحیّة

یا مَن الشّمس وَ القَمَرُ بنور جَلالِهِ مُضیئة

یا مَن البحارُ بقُدرتِهِ مَجْریّة

یا مُنجی یُوسف مِنْ رقّ العُبودیّةِ

یا مَن یَصْرفُ کلّ نِقْمَةٍ وَ بَلیّة

یا مَن حَوائج السّائلینَ عِندَهُ مَقضیّة

یا مَن لَیس لَه حاجبٌ یَغْشی وَ لاوَزیرٌ یَرشی

صلّ عَلی مُحمّدٍ وَ آلِ مُحمّدٍ

وَ احفَظنی فی سَفری وَ حَضَری وَ لَیْلی وَ نَهاری وَ یَقْظَتی وَ مَنامی وَ أهلی وَ وُلْدی وَ الْحَمدلله وَحدَهُ»[1]

مکاشفه از شب اوّل قبر محبّان حضرت علی(ع)

در روایت شریف دارد:

۱. «بحارالانوار»، در حالات حضرت امیرالمؤمنین(ع).

کسانی که محبت حضرت مولا علی(ع) وصیّ به حق رسول‌الله و ائمه(ع) را دارند و مؤمن به مقامات و منازل این عزیزان می‌باشند و به سرزمین امنیت و محبت الهی در ظرف وجودی خودشان رسیده‌اند، در شب اوّل قبر که همه‌ی انسان‌ها و دوستان، میّت را تنها می‌گذارند، تنها نمی‌مانند.

وقتی دو ملک برزخی برای سؤال از اعتقاد که ریشه‌ی درخت وجود انسان و همه‌ی اعمال که شکوفه‌ها و گل‌های عمر انسان هستند، می‌آیند، در این هنگام مولا علی(ع)، حلال مشکلات، انیس او می‌شوند، و به دو مَلَک سؤال کننده می‌فرمایند: هرچه می‌خواهید از دوست من سؤال کنید، از من سؤال کنید؛ و آن حضرت از طرف مؤمن و محبشان جوابگو می‌شوند، که وارد شده است:

«یتکلم عن المؤمن جواب الملکین»[1]

چنان که قرآن کریم در آیه‌ای به این مطلب اشاره دارد که:

«انّ الله یدافع عن الذین آمنوا»

خداوند (تبارک و تعالی) دفاع کننده از کسانی است که ایمان آورده و به حصن ولایت الهی راه پیدا کرده‌اند.

ختم عجیب از رسول اکرم(ص)

از رسول اکرم(ص) نقل شده که: این ذکر برای ثروتمند شدن بسیار مفید می‌باشد.

۱. «بحارالانوار»، در حالات حضرت امیرالمؤمنین(ع).

این ذکر به تجربه ثابت شده است؛ به شرطی که در کل شبانه روز ۱۰۰ مرتبه خوانده شود.

ذکر این است:

بسم الله الرّحمن الرّحیم

«یاکثیر الْخَیر یا ذالمَعروفِ یا قَدیمَ الْاِحْسان اَحسِن اِلَینا باحسانکَ القَدیم بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمین»[1]

نکته‌ای از احسان الهی

قرآن کریم می‌فرماید:

«احسن کما احسن الله الیک»

به دیگران احسان کن؛ همان طوری که خداوند به تو احسان کرده است.

در روایت دارد:

حضرت موسی ؑ از کم‌ترین نعمت الهی سؤال کرد؟!

خطاب الهی رسید: کم‌ترین نعمتی که به بندگانم داده‌ام، نَفَس کشیدن است.

پس ای عزیز! همان طوری که در روایت دارد، هر چیزی که برای خودت دوست داری، برای دیگران هم بخواه و هر چیزی که برای خودت نمی‌پسندی، برای دیگران هم نخواه، و این خود از مراتب ذکر است؛ یعنی ذکر حالی و قلبی و روحی.

۱. ابوسعید محمد هروی، «بحر الغرائب»

طلوع ۱۹

دعایی جهت تسهیل امور

خواندن این دعا بر تسهیل امور و رفع مشکلات و وسعت رزق و ثروتمند شدن بسیار مجرب است:

«اَللّهُمَّ یا سَبَّبُ مَنْ لاسَبَبَ لَهُ یا سَبَّبُ کُلِّ ذی سبب یا مُسَبِّبَ الْاَسْبابِ مِنْ غَیْرِ سَبَبٍ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آل و اَغْنِنی بحلالِکَ عَنْ حرامِکَ وبِفَضْلِکَ عَمَّنْ سِواکَ یا حَیُّ یا قَیوم.»[1]

نکته‌ی شریف از اسم خداوند

در روایت دارد از اهل بیت ؑ که فرمودند:

«لنا کرائم القرآن و منها بسم الله الرّحمن الرّحیم»

در کلام پاک الهی، همه‌ی آیاتی که مدح و ثنا شده، درباره‌ی ما اهل‌بیت است، و یکی از آیات، همین آیه است.

لذا این عزیزان آینه و تجلی ظهور سلطنت الهی شدند و هیاکل توحید و مترجمان حقایق صبح ازل و معلمان احکام توحید الهی.

در روایت دارد که از مولا علی ؑ نقل شده است:

همه‌ی کتب آسمانی در قرآن است و همه‌ی قرآن در سوره‌ی «حمد» است و همه‌ی سوره‌ی «حمد» در «بسم الله الرّحمن الرّحیم» و همه‌ی این آیه در نقطه‌ی باء آن

۱. مهج الدعوات، سید بن طاووس (ره).

خلاصه می‌شود.

این جاست که حضرت مولا علی (ع) فرمودند:

«انا نقطة تحت باء بسم الله الرّحمن الرّحیم»[1]

من نقطه‌ی «باء» «بسم الله الرّحمن الرّحیم» هستم.

از این رو، قرآن احتیاج به مترجمی دارد که سنخیّت نوری با قرآن کریم داشته باشد. از این جا راز حدیث مشهور «ثقلین» مشخص می‌شود، که همه‌ی علمای شیعه و سنی نقل نمودند:

«انّی تارک فیکم الثّقلین کتاب الله و عترتی»

رسول اکرم (ص) فرمودند: من از میان شما می‌روم، ولی دو چیز گرانبها در میان شما باقی می‌گذارم، که یکی کتاب خدا (قرآن) و دیگری اهل بیتم (ع) است که شما به وسیله‌ی این دو در صراط مستقیم الهی در هدایت باشید.

طلوع ۲۰

دعا و حمدی عجیب

وارد شده از ابی حمزه که حضرت رسول اکرم (ص) فرمود: آیا خبر دهم به تو حمدی را که کفایت کند تو را از جمیع حمدها.

گفتم: بله یا رسول الله فرمودند: بگو:

«اَللّهُمَّ لکَ الحَمدُ بِمَحامِدِکَ کُلِّها علیٰ جمیعِ نِعَمِکَ کُلِّها حَتّیٰ یَنتَهي الحَمدُ الیٰ ما تُحِبُّ رَبَّنا و ترضیٰ».[1]

۱. بحارالانوار.

و سپس فرمود: سی مرتبه خواندن تسبیحات اربعه «سُبحانَ الله و الحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر» بعد از نمازهای واجب دفع می‌نماید از افتادن و سقط کردن و سوختن و غرق شدن و افتادن در چاه و مردن بد، و طعمه‌ی درندگان شدن و از بلاهایی که نازل می‌شود از آسمان در آن روز...[1]

مکاشفه‌ی خادم امام صادق (ع)

در روایت دارد از خادم امام صادق (ع) که گفت: با امام موسی بن جعفر (ع) بودیم، وقتی به بصره تشریف می‌بردند. به نزدیک مدائن رسیدیم و در عقب کشتی ما، کشتی دیگری بود که در آن نو عروسی با شوهرش و عدّه‌ای دیگر بودند که ناگاه صدایی از کشتی بلند شد.

امام فرمودند: این فریاد از چیست؟

عرض کردیم: عروس به کنار آب رفته بود و دستبندی که از طلا داشت، در ته دریا افتاد و او فریاد زد.

حضرت تکیه نمودند بر کشتی و آهسته چیزی می‌خواندند. آن گاه فرمودند: به ملاح کشتی بگویید که به آب رود و دستبند را از روی آب بگیرد. ما نگاه کردیم که دستبند روی آب می‌آید؛ ناگاه آب کم شد و ملاح وارد آب شده، دستبند را از روی آب گرفت.

پس فرمودند: دستبند را به‌آن عروس بدهید و بگویید شکر الهی را به جا آورد.

پس برادر آن حضرت، اسحاق، عرض کرد: فدای تو شوم،

۱. فاکهة الذاکرین، مرحوم محدث هاشم محمد باقر.

دعایی را که می‌خواندی در زیر لب، مرا هم تعلیم فرما، تا من این دعا را برای حوایج خود بخوانم.

فرمودند: تعلیم این دعا را به تو می‌کنم، امّا به کسی که اهل نباشد، یاد مده.

دعا این است:

«یا سَابِقَ کُلِّ فوتٍ یا سَامِعَ کُلِّ صَوتٍ قَوِیَ اَوْ خَفِیَ یا مُحیِیَ النُّفوسِ بَعدَ الموتِ لاتَغشاکَ الظُّلماتُ الهِندسیة وَ لا تَشابَهُ عَلَیکَ اللُّغاتُ الْمختلِفَةُ وَ لا تَشغُلُک دَعوة داعٍ دَعاهُ مَن السّماء یا مَن لَه عِندَ کُلِّ شیی مِن خَلْقِهِ سَمْعٌ سامِعٌ وَ بَصَرٌ نافِذٌ یا مَن لاتُغَلِّطُه کَثرة المسائل وَ یا مَن لایُبرِمُه اِلحاحُ المُلِحّین یا حیَّ حَینَ لاحَیَّ فی دِیمُومیة مُلْکِهِ وَ بَقائِهِ یا مَن سَکَنَ العُلی وَ احتَجَبَ عَن خَلقِهِ بنورِه یا مَن اَشرَقَ بنوره دُجی الظُّلَمِ اَسئلک باسمک الواحِدِ الفَردِ الصّمدِ الّذی هُو مِن جمیعِ اَرکانِکَ صَلِّ عَلی مُحمّدٍ وَاَهلِ بیتِهِ ؑ»

و چون این دعا را خواندی، حاجت خود را بخواه.

طلوع ۲۱

ختم دعایی جامع

شخصی خدمت امام رضا ؑ عرض کرد:

به من دعایی بیاموزید که جامع دعاها در دنیا و آخرت باشد.

حضرت رضا ؑ این دعا را به آن شخص تعلیم فرمودند:

«یا مَن دَلَّنی عَلَی نَفْسِهِ و ذَلَّلَ قَلْبی بِتَصدیقِه اَسئَلُکَ الاَمْنَ وَالْاِیمانَ[1]»

ای خدایی که به من عنایت فرمودی و مرا به سوی خود هدایت نمودی و قلبم را برای وحدانیّت و عظمت خود به خضوع و خشوع و تصدیق به سوی خود رهنمون شدی، از تو مسألت دارم امن بودن و امنیت و ایمان را در دنیا و آخرت.

در روایت دارد:

«ما هلک امرء مع الدعاء»

هر کسی که با دعا و مناجات ظاهری و باطنی، با خداوند (تبارک و تعالی) و اولیایش انس گرفت، هرگز چنین شخصی هلاک و گرفتار بن‌بست پشیمانی‌ها نمی‌شود.

جامع‌ترین دعا

از امام باقر ؑ نقل شده است: در تعقیب هر نماز این دعا خوانده شود.

این دعا شامل جمیع کمالات و خیرات است و مانند دعای فوق از جامع‌ترین دعاهاست.

دعا این است:

«اللّهم اِهْدِنی من عِندِکَ وَ اَفِضْ عَلَیَّ مِنْ فَضْلِکَ وَ انْشُرْ عَلَیَّ مِنْ رَحمَتِکَ وَ اَنزِلْ عَلَیَّ مِنْ بَرَکاتِکَ»[2]

انسان عرض می‌کند: خدایا! هدایت کن مرا از نزد خود به هدایت خاصّه و محبوب‌ترین راه‌ها، و فائز گردان بر من از فضل

۱. «بحار الانوار»، در حالات امام رضا ؑ.
۲. «بحارالانوار»، در حالات حضرت امام باقر العلوم ؑ.

خود از انوار مکاشفات و مشاهدات و نعمت ظاهر و باطن ـ هر چند قابلیت آن را ندارم ـ و منتشر گردان بر من از رحمت خود که همه‌ی اعضا و مشاعرم در راه محبت تو صرف شود و شکر آن را به جا آورم ـ به رحمت خاصّه‌ی خودت ـ و نازل گردان بر من از برکات نعمت‌های دنیوی تا آن که به خاطر جمعی متوجه مقام قدس تو بشوم.

نکته‌ی قابل توجه این که این دعا چهار مرتبه دارد:

مرتبه‌ی اوّل: محبت؛

مرتبه‌ی دوم: معرفت؛

مرتبه‌ی سوم: فناء فی‌الله و فانی شدن در رحمت و جمال الهی؛

مرتبه‌ی چهارم: غرق در برکات الهی شدن و بقای بالله.

این دعا را ورد خود قرار دادن، برکات بی‌نهایت به دنبال دارد.

مکاشفه از حضرت رضاؑ برای دختری اسیر

سید نعمت‌الله جزایریؒ می‌گوید:

در سال ۱۰۸۰ ترکمن‌ها استرآباد را غارت نموده، اکثر اهل آن را اسیر کردند. ایشان می‌فرماید: چون از زیارت آقا علی بن موسی الرضاؑ در سال ۱۱۰۷ مراجعت می‌نمودم، برحسب اتفاق وارد استرآباد شدم. یکی از بزرگان که سادات هم بود، برای من نقل فرمود که: از جمله کسانی که به اسیری بردند، دختری بود که مادر او فرزندی غیر از این دختر نداشت و پیوسته برای آن دختر گریه و زاری و شیون می‌نمود.

پس با خود گفت: حضرت امام رضاؑ ضامن شده است بهشت را از برای کسی که به زیارت او برود. پس چگونه ضامن نمی‌شود

برای برگرداندن دخترم به من؟! پس برای زیارت، به مشهد مقدّس رفت و در آن جا مجاور حرم حضرتش گردید.

از طرف دیگر، وقتی آن دختر را اسیر کردند، برای فروش دست به دست افتاد تا آن که او را به شهر بخارا بردند.

مردی مؤمن از اهل بخارا شبی در خواب دید که: گویا در دریا غرق شده و در میان آب غوطه می‌خورد، ناگاه دختری دست او را گرفته، از دریا بیرون آورد. وقتی از آن خواب هولناک بیدار شد، متفکر بود که تعبیر خواب چه خواهد بود؟!

چون صبح شد، از خانه بیرون آمد و به کاروانسرا برای خریدن احتیاجات منزل رفت. یکی از تجار به او گفت: مرا کنیزی زیبا است؛ اگر رغبتی به خریدن او داری، بیا و او را ملاحظه نما. پس آن مرد را بُرد تا کنیز را به او نشان دهد. چون آن مرد، کنیز را ملاحظه نمود، دید همان دختری است که در خواب دیده است! پس او را خریداری نموده، به خانه آورد و از اهل و نسب او پرسید.

دختر گفت: من اهل استرآبادم و مرا اسیر کرده‌اند.

آن مرد دلش برای آن دختر به رحم آمد و گفت: من چهار پسر دارم؛ هر کدام را می‌خواهی، اختیار کن تا با او ازدواج کنی.

دختر گفت: هر کدام از ایشان، شرط مرا که زیارت امام علی بن موسی الرضاؑ است، بپذیرد، من او را اختیار می‌کنم!

پس یکی از آن پسرها این شرط او را قبول کرده، با او ازدواج نمود و هر دو به اتفاق به زیارت حضرتش مشرف شدند. اتفاقاً در بین راه، دختر دچار بیماری گردید تا وارد مشهد شدند. بیماری او سخت شد. شوهر به حرم داخل گردید و دعا و توسل نمود، که

کسی پیدا شود و همسرش را پرستاری و خدمت کند!

پس از این توسل به محضر حضرتش، از حرم شریف امام بیرون آمد و داخل مسجدی شد. پیرزنی را در مسجد دید. پس به او گفت: ای مادر! مرد غریبی هستم و همسری بیمار دارم؛ از شما درخواست می‌کنم دو سه روزی متکفل و متوجه او بشوید که هم رضایت الهی است و هم مزد تو را می‌دهم. پس پیرزن را با خودش به منزل برد. وقتی نگاه پیرزن به آن دختر جوان افتاد، فریاد کشید و گفت: به خدا قسم این دختر من است. پس دختر چشمانش را باز کرد و مادر را دید و شناخت!!

پس با توسل به امام رضاؑ دختری که به اسارت رفته بود، به آغوش پرمحبت مادرش بازگشت.[1]

چنان که در دعای امام رضاؑ اشاره شد، به وسیله‌ی ایمان و توسل و دعا، به سرزمین امن و امنیت و وصال رسیدند. الحمدلله رب العالمین.

طلوع ۲۲

ختم دعای جلیل القدر فرج

از رسول اکرمﷺ نقل شده است:

این دعا، برای فتوحات و گشایش امور و ثابت بودن ایمان و عاقبت به خیر شدن و ورود به بهشت، بسیار نافذ است.

دعا این است:

۱. سید نعمةالله جزایری، «ظهر الربیع».

بسم الله الرّحمن الرّحیم

«اللّهمّ اِنّی اَسئَلُکَ یا قَریبَ الفَتح وَ الفَرجِ یا ربَّ الفَتح وَالفَرجِ سَهِّل لی الفَتح والفَرجَ یا فتّاحَ الفَتحِ وَ الفَرجِ یا مِفتاحَ الفَتح والفَرجِ یا فاتِحَ الفَتحِ والفَرجِ یا ناصِرَ الفَتحِ وَ الفَرجِ یا رازِقَ الفَتحِ و الفَرجِ یا حَیُّ یا قَیّوم یا ذَاالجَلالِ وَ الاِکرام یا ربَّ العالمین و یا خَیرَ النّاصرین وَ صلّی الله عَلی خَیرِ خَلقِه مُحَمّد وَ آله الطَّیّبینَ بِرَحمَتِکَ یا اَرحَمَ الرّاحمین وَ سَلّم تسلیماً کثیراً»[1]

ان شاءالله گرفتاری‌ها و مشکلات برطرف خواهد شد.

ختمی برای فتوحات و گشایش

این دعا برای فتوحات و گشایش و خبرهای خوشحالی مؤثر است و چنانچه این دعا در خانه یا محل کار نوشته شود و در آن جا بیاویزند، منفعت‌های بسیاری به همراه دارد.

بسم الله الرّحمن الرّحیم

«اللّهمَّ اِنّی اَسئَلُکَ یا قَریبَ الفَتحِ وَ الفَرَجِ یا رَبَّ الفَتحِ وَ الفَرَجِ یا اِلهَ الفَتحِ وَ الفَرَجِ عَجِّل الفَتحِ وَالفَرَجِ سَهِّل الفَتحِ وَ الفَرَجِ یا فَتّاحَ الفَتحِ وَ الفَرَجِ یا مِفتاحَ الفَتحِ وَالفَرَجِ یا فارِجَ الفَتحِ وَ الفَرَجِ یا صانِعَ الفَتحِ وَالفَرَجِ یا غافِرَ الفَتحِ وَالفَرَجِ یا رازِقَ الفَتحِ وَ الفَرَجِ یا خالِقِ الفَتحِ وَ الفَرَجِ یا صابِرَ الفَتحِ وَ الفَرَجِ یا ساتِرَ الفَتحِ والفَرَجِ وَ اَجعَل لَنا مِن امورِنا فَرَجاً وَ

۱. «بحارالانوار».

مَخرجاً اِیّاکَ نَعْبُدُ وَ اِیّاکَ نَستَعینَ بِرَحمَتِکَ یا اَرحَمَ الرّاحِمین»[1]

هر کسی که بخواهد خدای (تبارک و تعالی) به او دولت و ثروت عنایت فرماید، وگشایش‌های زیاد و فتوحات غیبی شامل حالش شود، این دعا را ورد و ذکر خود قرار دهد.

مکاشفه از حضرت موسی بن جعفر ؑ

از ظبیان بن جعفر تمیمی نقل شده است: روزی با امام موسی بن جعفر ؑ در مسجد رسول خدا ﷺ نشسته بودیم، که جوانی از شهر شام خدمت آن بزرگوار سلام نمود و عرض کرد: مشکلی دارم؛ برای من بگشایید.

حضرتش فرمود: بگو.

عرض کرد: پدری داشتم که محبت آل ابی سفیان و آل مروان را در دل داشت و مال بسیاری اندوخته بود، و با من به سبب محبت بسیار به خانواده‌ی رسالت و اهل بیت ؑ دشمن بود. تا آن جاکه به حالت مرگ رسید، و آن چه نقدینه داشت، در جایی دفن کرد، تاکسی بر آن مطلع نشود. اینک از شما خواهش دارم که با نور ولایت، حق مرا به من بدهید که از ارث پدر بی‌بهره نباشم، و به فقر و فاقه گرفتار نشوم. اکنون غلامزادگان تو محتاجند. شما امامید و نپسندید که ما محتاج باقی بمانیم و مال پدر در خاک پنهان باشد.

آن حضرت کاغذی نوشته، به آن جوان دادند و فرمودند: در

۱. همان.

شب جمعه به قبرستانی که پدرت در آن جا دفن شده، برو و صبر کن تا نیمه شب، بعد صدا بزن: «یا زرجان». مردی خواهد آمد؛ به او سلام کن و خط مرا به او بده تا پدرت را حاضر کند. چون پدرت را دیدی، از احوال مال بپرس تا تو را نشانه دهد!

پس آن مرد خط حضرت را برداشته، شب جمعه به قبرستانی که پدرش در آن جا دفن بود رفت، و نصف شب «زرجان» را صدا کرد.

مردی ظاهر شد و گفت: منم «زرجان»؛ چه می‌خواهی؟

پس خط آن امام بزرگوار را به او نشان داد. چون نظر کرد، نامه‌ی امام را بوسید و گفت: صبر کن تا پدرت را بیاورم. بعد از اندک ساعتی، خرس سیاهی که زنجیری به گردن او بود، بیاورد.

گفتم: سبحان‌الله! پدرم در دنیا سفیدرو بود و صورت آدمی داشت!

ناگاه به قدرت حق و معجزه‌ی آن حضرت، به زبان آمده، گفت: آری؛ من پدر تو هستم، که به سبب دشمنی با اهل بیت پیامبر و امیرالمؤمنین ؑ، و دوستی با ابی‌سفیان و آل‌مروان، از شدت عذاب به این صورت در آمده‌ام و پشیمانم! امّا پسرم! تو برو و دوستی اهل‌بیت ؑ را ترک مکن و دست از دامن امام موسی بن جعفر ؑ برندار، که خدمت به آن امام، باعث سرافرازی در دنیا و آخرت می‌شود. اکنون برو در فلان جای خانه، زمین را حفر کن. ۲۰۰ هزار درهم دمشقی در آن جاست؛ بردار و ۱۰۰ درهم که حق امام موسی بن جعفر ؑ است، به ایشان تسلیم نما، و بدان که امام، حجّت خدا بر کلّ خلایق می‌باشد و اطاعت و محبتش مجذوب شدن به سوی بهشت و خانه‌ی زیبایی‌ها است؛ و بدان معاویه و

ابی‌سفیان و بنی‌امیه و اتباعش را روزی ۷۰ مرتبه با آتش جهنم می‌سوزانند. این سیاهی من از شدت عذاب است. این را گفت و ناپدید شد.

آن چیزی را که امام فرموده بود، پیدا کرد و معجزه‌ی امام را به عینه مشاهده نمود.[1]

پس ای عزیز! بدان که محبت الهی که ظهور و تجلی‌اش در این بزرگواران و هیاکل توحید می‌باشد، انسان را در عالم برزخ و قیامت به شکل حقیقت انسان و حقیقت انسانیّت، نورانی و زیبا می‌نماید، زیرا این بزرگواران فواره‌ی نور و چشمه‌ی زیبایی‌ها و محبتشان سرّ انسانیت انسان است و اِعراض از آن بزرگواران و دوستی با دشمنانشان، انسان را در سرزمین تاریکی و قساوت و مسخ شدن فرو می‌برد، که در دعای انجیلیه دارد:

«اللهمّ اجعل قلوبنا معقودة بسلاسل النور»

خداوندا! دل‌های ما را با زنجیره‌های نور - دعاها و مناجات‌های باطنی و عقلی و قلبی - به عالم نور و سُرور و فضای بی‌نهایت محبت متصل بگردان.

طلوع ۲۳

ختم عجیب ادریسیه ؑ

از مرحوم شیخ بهایی (ره) نقل شده است:

مخلوقات و موجودات با این نام‌ها مسخر گردیدند و از دارنده و

۱. سید محمدرضا طباطبایی، «بدیع الانوار».

تلاوت‌کننده‌ی این اسماء، عجایب مشاهده شود.

و هر کسی مواظبت و مداومت بر این اسماء نماید، دل و جان او روشن و نورانی می‌گردد؛ به نحوی که اسرار غیب برای او منکشف می‌شود. لذا ما این اسماء را به صورت ایجاز و اختصار مطرح می‌کنیم.

هر کس این اذکار را بخواند، دعای او مستجاب می‌شود. اگر کسی این اسماء را بخواند، هر چقدر در نزد مردم بی‌قدر و ارزش باشد، محترم و مکرّم می‌گردد، و خدای تعالی چندان نعمت ظاهری و باطنی به او عنایت فرماید که از حساب آن عاجز ماند؛ خصوصاً مادامی که این اسماء را ورد خود قرار دهد، بسیار مجرب، آزموده است. آن اسماء این است:

«یا حَمیدی الفِعال ذَالمِنّ عَلی جَمیعَ خَلقِهِ بِلُطفِهِ»[1]

نکته‌ی شریف از ادریس نبی ؑ

حدیث شریفی از ادریس نبی ؑ نقل شده است: «**اظلم الظّلمات الجهل و اوبق الاشیاء الحرص**»؛ تاریک‌ترین تاریکی‌ها، جهل و نادانی است و هیچ چیزی مثل حرص، عامل هلاکت انسان نیست.

طلوع ۲۴

ختم صلوات

روایت شده که مردی را خدمت رسول اکرم ﷺ آورند و جماعتی شهادت می‌دادند که این مرد شتری را دزدیده است و

۱. سید بن طاووس، «مهج الدعوات».

آن مرد خود را بی‌گناه می‌دانست و شروع به این صلوات نمود. پس شتر به تکلم آمد و عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و آله این مرد بی‌گناه است و مرا نزدیده است. سپس حضرت فرمودند: چون این صلوات را خواند، دیدم ملائکه کوچه‌های مدینه را پُر کرده‌اند و به سوی من می‌آیند و آنها هم شهادت می‌دادند که او بی‌گناه است. سپس به آن مرد فرمودند: با فرستادن این صلوات صورت تو، روی صراط در عالم آخرت روشن‌تر از ماه شب چهارده است.

صلوات این است:

«اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، حتی لاتبقیٰ مِن صلواتِک شیءٌ و اَرْحَمْ محمّداً و آل محمّد حتی لایبقیٰ مِنْ رَحمتِکَ شَیءٌ و بارِکْ علی محمّدٍ و آل محمّد حَتّیٰ لایبقیٰ مِنْ برکاتِکَ شیءٌ و سَلِّمْ علی محمّدٍ و آل محمّد حتّی لایبقیٰ مِنْ سَلامِکَ شَیءٍ»[1]

نکته‌ی شریف از مراتب نیکی

از ادریس نبی علیه السلام نقل شده است:

«من افضل البرّ ثلاثه: الصّبر فی الغضب، الجود فی العسرة و العفو عند القدرة»

از بالاترین مراتب نیکی، غضب خود را کنترل کردن، بخشش و سخاوت در تنگدستی، و عفو کردن از مردم، موقع قدرت داشتن است.

۱. بحارالانوار، مرحوم مجلسی (ره)

طلوع ۲۵

ختم مخاطب قرار دادن خضر نبی علیه السلام

برای رسیدن به حاجات، استمداد و توسل به حضرت خضر نبی علیه السلام که اکنون از انیسان حضرت صاحب الامر و الزّمان علیه السلام هستند، مؤثر است.

از بزرگان و اکابر نقل شده و بسیار مجرب است، که سه مرتبه با اخلاص حضرت خضر نبی علیه السلام را مخاطب سازد و مدد بطلبد:

«یا لَطیفاً بِخَلْقِهِ یا عَلیماً بِخَلقِهِ یا خَبیراً بِخَلْقِهِ اُلطُفْ بی یا لطیفُ یا عَلیمُ یا خَبیرُ»

مکاشفه از حضرت علی علیه السلام بر جنازه‌ی سلمان

شخصی به نام زادان می‌گوید:

وقتی که جناب سلمان رضی الله عنه از دنیا رحلت نمود، در حالی که حضرت امیر علیه السلام بر سلمان نماز می‌خواندند، دیدم دو مرد پیدا شدند و آن حضرت در نماز تکبیر را بسیار بلند می‌گفتند. بعد، از مولا علی علیه السلام سؤال کردم: سبب بلند گفتن تکبیر در نماز برای چه بود؟!

فرمودند: آن دو مرد، یکی جناب خضر نبی علیه السلام و دیگری جناب جعفر طیار علیه السلام برادرم بودند و با هر یکی، هفت صف از ملائکه بودند و در هر صفی هزار هزار ملائکه حاضر شده، بر سلمان نماز خواندند.[1]

۱. «بحارالانوار»، در حالات جناب سلمان رضی الله عنه

طلوع ۲۶

ختم و ذکری در خزانه‌ی پادشاهی

جاحظ نقل کرده است:

در خزانه‌ی بعضی از پادشاهان، کاغذی مهر شده پیدا شده که روی آن نوشته شده بود: این شفای هر غم و اندوهی است که انسان در نیمه شب دو رکعت نماز به جا آورد و بعد از نماز، دست‌ها را به سوی آسمان بلند کرده، این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ اِنَّ ذَاالنّون عَبْدُکَ وَ نَبیُّکَ دَعاکَ مِنْ ضُرٍّ أَصابَهُ وَ ناداکَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ وَ انَّکَ قُلْتَ «فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّیْناهُ مِنَ الغَمِّ وَکَذلِکَ نُنجی المؤمنینَ» اَللّهُمَّ فَانَا عَبْدُکَ وَ ابنُ عَبْدِکَ وَ ابنُ اُمَتِکَ ناصیَتی بِیَدِکَ اَدْعُوکَ بضرٍّ أصابَنی وَ أقولُ کَما قالَ یُونسُ: «لا اِلهَ الّا اَنْتَ سُبحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الظّالمینَ» فاستجبْ لی کَما اِستَجَبْتَ لِیونسَ ؑ وَ نَجّنی کَما نَجَّیْتَ یُونُسَ ؑ فانَّکَ لاتُخلِفُ المیعادَ وَاَنتَ عَلی کُلِّ شیءٍ قَدیر»[1]

طلوع ۲۷

ختم برای گشایش امور

یکی از اذکار مجرب برای روا شدن حاجت و رسیدن به ساحل آرزوهای امور دنیوی و اخروی، عزّت و بزرگی، کفّاره‌ی گناهان، و

۱. شیخ بهایی، «المخلاة».

نیز بزرگی و سعادت، اذکار روزهای هفته است

حتی مرحوم شیخ بهایی ؒ که شاه عباس از او خواهش کرده بود برای گشایش امور و فتوحات، این ذکر را تأکید فراوان فرموده بود که جزء اوراد خود قرار دهد و همیشه بگوید؛ به شرطی که در وسط ختم و قرائتش سخن نگوید.

برای عزّت و سعادت و رسیدن به حاجات، در هر روزی ۱۰۰ مرتبه بگویید:

از روز یکشنبه: «لَا اِلهَ اِلَّا اللهُ الْمَلِکُ الْحَقُّ الْمُبینُ».

روز دوشنبه: «لا اِله اِلّا اللهُ عَزیزاً جَلیلاً یا عَزیزُ یا جَلیلُ».

روز سه شنبه: «اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

روز چهارشنبه: «لا اِلهَ اِلّا اللهُ خالِصاً مُخْلِصاً».

روز پنج‌شنبه: «لا اِله اِلّا اللهُ خالِقُ کُلِّ شیءٍ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شیءٍ قَدیر».

روز جمعه: «سُبحانَ اللهِ وَ الْحَمْدُ للهِ وَ لا اِلهَ اِلّا اللهُ وَ اللهُ اَکبر».

روز شنبه: «لا اِلهَ اِلّا اَنتَ سُبحانَکَ اِنّی کُنتُ مِنَ الظّالمینَ».

در ضمن، قبل از شروع هر ختم، این دعا را بخوانید.

بسم الله الرّحمن الرّحیم

«اللّهُمَّ اَنتَ رَبّی المُتعزّزُ بالکِبریاءِ اَلمتفرّدُ بالسّماءِ الحیُّ القیّومُ اَلقادر فَانَّ الملائکة یَسْجُدونَ لله»

مکاشفه از شیخ بهایی

یکی از علما می‌گوید: شنیده بودم شیخ بهایی ؒ در ماه مبارک رمضان، غذایش، قرآن خواندن بود و به خوردن بسیار کمی قناعت می‌کرد و متصل به خواندن کلام پاک الهی مشغول بود. باورم نمی‌آمد، تا این که در عالم معنا، مرحوم شیخ بهایی ؒ را

دیدم. به ایشان عرض کردم: آیا این چنین بوده که غذای شما در ماه مبارک رمضان قرائت قرآن کریم بوده است؟

ایشان فرمودند: بله.

به ایشان عرض کردم: اگر آدم چیزی نخورد و یا بسیار کم چیز بخورد، می‌میرد؟!

مرحوم شیخ این کلام را فرمودند: «آدم نمی‌میرد، آدم نمی‌میرد...».

در روایت دارد: «المؤمن حیّ فی الدارین»

مؤمن در دنیا و آخرت زنده است و نمی‌میرد.

نکته‌ی شریف از یک فیلسوف یونانی

نقل شده است که:

دیوژن ـ فیلسوف الهی یونان ـ روزها در شهر آتن گاهی چراغی در دست می‌گرفت، و در خیابان زیر نور خورشید حرکت می‌کرد.

به او گفتند: از حکیم، چنین کاری بعید است که زیر نور خورشید چراغ بگیرد؛ شما به دنبال چه چیزی می‌گردید؟!

آن حکیم جواب داد: دنبال آدم می‌گردم!!

طلوع ۲۸

ختم شگفت‌انگیز صلوات

یکی از اذکار نورانی و جامع، ذکر «صلوات» است، که قرآن کریم می‌فرماید:

«انّ الله و ملائکَتَهُ یُصَلّون علی النّبی یا ایُّها الّذینَ امنوا صَلّوا

عَلَیه و سَلّموا تَسلیماً»

خداوند عالم و ملائکه به رسول اکرم و اهل‌بیت(علیهم‌السلام) صلوات می‌فرستند، و کسانی که هم ایمان آورده و وارد سرزمین سبز امنیت الهی شده‌اند، مأمور هستند که ایشان هم صلوات بفرستند، که این «صلوات» تولدی دیگر در عالم نور و سرور و رسیدن به حوایج دنیوی و اخروی را به دنبال دارد.

در روایت دارد:

هر کسی که بیش‌تر بر من صلوات بفرستد، به من نزدیک‌تر است.

پس صلوات، تخلق به اخلاق الهی و متّصف شدن به صفات ملائکه و لطافت و نورانیت آن‌هاست.

از امام حسن عسکری(ع) سؤال شد:

ابراهیم خلیل الرحمان(ع) چگونه به این مقام دوستی رسید؟

حضرت فرمودند: «لکثرة صلواته علی محمّد و اهل‌بیته(علیهم‌السلام)»

آن پیامبر(ص) با زیاد صلوات فرستادن به این مقام دوستی رسید.[1]

شایان ذکر است که صلوات دوگونه است:

اوّل: صلوات لفظی؛

دوم: صلوات وصفی.

با صلوات لفظی فرستادن، متّصف می‌شود به صلوات وصفی و عینی که با نور صلوات، تاریکی‌های اعتقادی و اخلاقی و عملی انسان از بین می‌رود و ظرف وجودی انسان متّصف به زیبایی‌های

---

۱. شیخ صدوق، «علل الشرایع».

اخلاقی و اندیشه‌های انسانی می‌شود.

در کتاب «منتخب الختوم» آمده است که: برای هر مطلب مهم و حاجت بزرگ، در مدت دو ماه هر روز ۱۰۰۰ مرتبه صلوات فرستاده شود، تا به همه‌ی حاجات و خواسته‌هایش برسد. ان‌شاءالله.

از رسول اکرم ﷺ روایت شده است:

هر کسی بعد از نماز صبح روز جمعه، قبل از طلوع آفتاب ۱۰ مرتبه سوره‌ی «کافرون» را بخواند و سپس ۱۰۰ مرتبه به این شکل صلوات بفرستد:

«اللّهمّ صَلّ عَلی النّبیّ الْاُمّی مُحمّدٍ وَ آله وَ سَلّم»[1]،

هر حاجتی که داشته باشد، بی‌شک برآورده می‌شود، که به تجربه رسیده است.

چنان که در وقت غروب روز جمعه این صلوات را هفت مرتبه بفرستد، تا هفته‌ی دیگر از بلاها محفوظ می‌ماند. ان‌شاءالله.

«اللّهمّ صَلّ عَلی سَیّدنا مُحَمّدٍ وَ آل مُحَمدٍ وَ اِصْرف عَنّی البلاء الْمُبْرَمَ مِنَ السّماء وَ الارْضِ اِنّکَ عَلی کُلّ شَیءٍ قَدیر».

از ختومات مجرب برای رفع حاجات، به مدت ۱۴ روز، هر روز «۱۰۰۰» مرتبه برای ۱۴ معصوم (ع) صلوات هدیه فرستادن است، که بسیار مؤثر است. ان‌شاءالله.

در روایت دارد: کسی که زیاد «صلوات» می‌فرستد، موقع از دنیا رفتن و احتضار، پیغمبر اکرم ﷺ لب‌های او را می‌بوسند.

---

۱. مرحوم ابن فهد حلی، «عدة الداعی».

ختمی برای تقویت حافظه

خواندن این دعا برای نورانیت انسان و تقویت حافظه و رفع فراموشی آثار محسوس و خاصی به همراه دارد.

«اللّهمّ ارزُقْنی فَهمَ النّبییّنَ وَ حِفظَ المُرسلینَ وَ الْهامَ الْملائِکةِ الْمُقرّبینَ آمین یا ربّ العالمین»

خداوندا! روزی بفرما مرا فهم پیامبران و حافظه‌ی رسولان و الهام ملائکه‌ی مقرب را. آمین ای خدای عالمیان.

در حدیث مفصل، امام حسن مجتبی (ع) در جواب به سفیر روم فرمودند:

از راه‌هایی که حافظه‌ی انسان و نورانیت و دانش و بینش انسان را زیاد می‌کند و حجاب‌های تاریک را از قلب بر می‌دارد، صلوات بر محمّد و آل محمّد ﷺ است.

نقل است که این گونه صلوات فرستادن، عامل آمرزش انسان و پدر و مادر او می‌شود.

«اللّهمّ صَلّ عَلی مُحمّدٍ وَ آل مُحمّدٍ وَ تَقَبّل شفاعَتَه الکُبری وَ ارْفَع دَرَجَتَهُ العُلیا وَ آتِه سُولَهُ فی الآخرة وَ الاولی کَما آتَیْتَ ابراهیمَ وَ مُوسی»

مکاشفه از دختری که در عذاب بود

در کتاب «ریاض الازهر» نقل شده است:

زنی، دختر خود را بعد از فوتش در خواب دید، که او در عذاب روحی به سر می‌برد. گریان از خواب بلند شد و به شدت برای دخترش متأسف بود، که چه کاری برای او باید انجام دهد. بعد از آن در شب دیگر باز دختر خود را در خواب دید که در باغی

خوشحال قدم می‌زند. سؤال نمود که آن چه حالتی بود و این چه حالتی است که مشاهده می‌کنم؟!

جواب داد: ای مادر! برای بعضی از گناهانم، گرفتار عذاب برزخی بودم، امّا امروز غریبی به مقبره‌ی ماگذر کرد و زیاد صلوات فرستاد و ثواب آن را به اهل این قبرستان هدیه کرد. خداوند ارحم‌الراحمین به برکت آن صلوات‌ها، عذاب را از اهل قبور برداشت و گرفتاری‌ها، تبدیل به زیبایی‌های برزخی شد که می‌بینی.

پس «صلوات»، نزول رحمت الهی و سُرور و زیبایی‌ها را به دنبال می‌آورد.

یکی از بزرگان می‌گوید:

اگر کسی، هر شب ۳۰۰ مرتبه «صلوات» بفرستد، رسول اکرمﷺ را در عالم بیداری ببیند و او را زیارت کند.

طلوع ۲۹

ختم و دعایی جهت تقرب به خداوند

وارد شده خداوند به پیغمبر اکرمﷺ وحی فرمودند: یا محمدﷺ بگو به آن کسانی که قصد دارند به من تقرب بجویند، بعد از واجبات، افضل و بالاترین وسیله این دعا می‌باشد. سپس هر که بگوید این دعا را، او را دوست می‌دارند اهل آسمان‌های من و او را بنده‌ی شکور و شکرگزار می‌نامند.

دعا این گونه می‌باشد:

«اَللّهُمَ اِنَّهُ لَمْ یُصْبِحْ وَلَمْ یُمْسِ احدٌ مِنْ خَلْقِکَ اَنْتَ اَحْسَنُ اِلَیه صَنیعاً مِنّی و لا له ادوَمُ کرامَةً و لا علیهِ اَبیَنُ فَضلاً و لا بِهِ اَشَدُّ تَفَرُّقاً و لاعَلَیهِ اَشَدُّ حِیاطَةً و لا علیهِ اَشَدُّ تَعَطُّفاً مِنکَ عَلَیَّ وَ اِنْ کانَ جمیعُ المَخلوقینَ یُعَدِّدُونَ مِثْلَ تَعدیدی فَأشْهَدْ یا کافِیَ الشَّهادَةَ اِنّی اُشْهِدُکَ بِنِیَّةِ صِدْقٍ بِاَنَّ لَکَ الْفَضْلِ و الطَّولْ فی اِنعامِکَ عَلَیَّ و قِلَّةِ شُکری لَکَ فیها یا فاعِلَ کُلِّ اِرادةٍ صل علی محمدٍ و آل محمد و طوقنی اَماناً مِنْ حُلُولِ السُخطْ لِقِلَّةِ الشُّکرْ و اوجبْ لی زیادةٍ مِنْ اِتمامِ النِعَمْ بِسعةِ الرَّحْمَةِ و اَمْطِرْنی خَیرِکَ و لاتُقایِسْنی بِسوءِ سَرِیرَتی و امتَحِنْ قَلْبی لِرِضاکَ و اجْعَلْ ما تَقَرَّبْتُ بِهِ اِلیکَ فی دینِکَ خالِصاً و لاتَجْعَلْهُ للزوم شُبْهَةٍ و لافَخْرَ ولا رِیاءً یا کریم.»[1]

مکاشفه از حالات سیّد مرتضی کشمیری

در حالات عارف بزرگ سید مرتضی رضوی کشمیری‌ؒ نقل شده است:

بعضی برای مشکلات علمی از ایشان سؤال می‌کردند؛ در اثر نورانیت با اشراق و نگاه کردن، جواب را برای آن‌ها حل می‌نمودند.

همچنین از آن بزرگوار نقل شده است:

شبی، در حجره بسته شده بود. ایشان فرمودند: با اسم مادر حضرت موسیﷺ قفل در باز می‌شود. چطور با اسم مادرمان فاطمه‌ی زهراﷺ قفل باز نمی‌شود؟! سپس با بردن نام مقدس

۱. واهر السنیه، مرحوم شیخ حر عاملی(ره)، بلدالامین، مرحوم کفعمی (ره).

«فاطمه» و «صلوات» بر ایشان، قفل بسته باز شد.

در حالات این سید بزرگوار دارد:

یک روز خانواده‌ی ایشان عمامه‌ی آن بزرگوار را شسته و روی بند انداخته بودند. ناگهان لک‌لکی آمد، عمامه‌ی ایشان را به نوک گرفت و پرواز کرد. با تعجّب این خبر را به ایشان دادند. ایشان به آرامی فرمودند: این لک‌لک، بچه‌هایش مریض شده‌اند، و چیزی نگذشت که با تعجّب، لک‌لک عمامه را برگرداند و روی طناب انداخت.

ای عزیز! تعجّب نکن از این کرامات، که در حدیث قدسی می‌فرماید:

«عبدی اطعنی اجعلک مثلی»

اگر تو محبت و اطاعت من را داشته باشی، مثلی از آیات خودم را در تو جلوه‌گر می‌کنم.

و بدان ای عزیز! که همین اندیشه‌ی انسان، این چنین به پیشرفت‌های مادّی و دنیایی و فناوری دست یافته و چه بسا اگر کسی نمی‌دید، باور نمی‌کرد! و این آثار عقل معاش در وجود انسان است، و عقل باطن و عقل معاد به عنایت الهی، هزاران برابر توانگرتر بر این معانی و کرامت‌ها می‌باشد، که همیشه عرض کرده‌ام:

گنج در خرابه است؛ همان جایی که امید و توجهی نداریم، و باید بیش‌تر توجّه و امیدواری داشته باشیم. به عنایت الهی و برکت حضرات معصومینؑ به آرزوهایت می‌رسی و هرگز از رحمت الهی ناامید مباش که یکی از دام‌های شیطان، انسان را از

رحمت و عنایت الهی ناامید کردن است.

طلوع ۳۰

دعایی عظیم در شب جمعه

خواندن این دعا در شب جمعه ثواب عظیمی دارد. وارد شده است که: به شخصی در عالم مکاشفه، در اثر مداومت بر این دعا گفته بودند که: ملائکه را در نوشتن ثواب این دعا به زحمت انداخته‌ای.

«بسم الله الرَّحمن الرحیم

الحمدُ للهِ مِن اوّل الدُّنیا اِلیٰ فَنائِها و مِنَ الآخِرَةِ الی بَقائِها

الحمدُ لله علیٰ کُلِّ نِعمَةٍ و استَغفِرُاللهَ مِن کُلِّ ذَنبٍ و اَتوبُ الیه یا ارحم الرّاحمین.»[1]

ترجمه‌ی دعا: به نام خداوند بخشنده مهربان. حمد، مخصوص خداوند صمدی، از اول خلقت دنیا تا تمام شدن دنیا. و حمدی از اول عالم آخرت تا ابدیت. حمد، خدای را بر هر نعمتش. طلب آمرزش می‌کنم بر هر گناهی که کرده‌ام، و توبه و بازگشت به سوی خداوند می‌نمایم. ای خداوندی که مهربان‌ترین مهربان‌ها هستی.

مکاشفه از خادم حرم اباعبدالله الحسینؑ

از حاج میرزا مهدی آشتیانیؒ نقل شده است:

یکی از خادمان حرم سیدالشهداؑ برای من نقل نمود که

۱. زادالمعاد، مرحوم مجلسی (ره).

شبی نوبت من در حرم بود. چون مردم رفتند و تمام درها را قفل زدیم و خُدام خوابیدند، نیمی از شب گذشته بود که من بر حسب اتفاق بیدار بودم؛ ناگاه دیدم دو نفر از باب معروف به «زینبیه» داخل صحن مطهر شدند. آمدند بالای قبر تازه‌ای که در همان روز صاحب آن را دفن نموده بودند.

پس آن قبر را شکافته، میت را از قبر بیرون آوردند، و دیدم میت به آن دو نفر التماس می‌کند، ولی آن‌ها گوش به حرفش نمی‌دهند. پس او را گرفته، خواستند که از در صحن بیرون روند؛ در حالی که صاحب قبر از آن‌ها مأیوس شد که به او رحم نمایند؛ پس روی خود را به طرف حرم مطهر نمود و به حضرت سیدالشهداؑ عرض کرد: «اهکذا یفعل بجارک یا اباعبدالله»؛ آیا با همسایه‌ی تو چنین باید رفتار نمایند یا اباعبدالله؟!

پس آن خادم می‌گوید:

در این هنگام صدایی از حرم مطهر شنیدم؛ به نحوی که دیوار و لوسترها از هیبت آن به لرزه درآمد که:

«رُدّهُ رُدّهُ»؛ برگردانید او را، برگردانید او را.

ناگهان دیدم آن دو نفر جنازه را برگردانیدند و به عجله او را به جای خود گذاشتند و رفتند.

چون صبح شد، بالای آن قبر درآمدم، دیدم آن قبر تغییر نموده و آثار شکافتن در آن قبر پیداست.

مکاشفه از زمان سلاطین صفویه

نقل شده است که:

در زمان سلاطین صفویه، شخصی از کشورهای غربی به

اصفهان آمده بود، و دلایلی بر نبوت خاتم‌الانبیاﷺ می‌خواست و آن شخص در ریاضیات و نجوم بسیار ماهر بود؛ حتی مردم را از قضایا و حوادث زندگیشان خبر می‌داد.

روزی سلطان وقت، امر به احضار علمای اصفهان نمود که با آن شخص مباحثه کنند و اثبات نبوت خاتم الانبیا بنمایند.

از قضا در آن وقت، مرحوم ملامحسن فیض کاشانیؒ در آن مجلس بود. پس شیخ رو به آن شخص کرد و گفت: پادشاه شما برای چنین امر مهمی چنین شخصی مثل تو را فرستاده است؟

شخص که این سخن را شنید، مضطرب شد و از روی عصبانیت گفت: ای عالم مسلمان! جای خود را بشناس و از قدر و اندازه‌ی خویش تجاوز نکن. به عیسیؑ و مادرش قسم هر گاه تو می‌دانستی، آن چه را که من می‌دانم و احاطه دارم بر علوم و کمالات، هر آینه قبول می‌کردی که زن‌های دنیا مثل من فرزندی نزاییده‌اند. در موقع امتحان، شخصیت انسان معلوم می‌شود!

پس مرحوم فیض دست به جیب خود برده، چیزی را بیرون آورد و گفت: این چیست که من در دست دارم؟

آن شخص مدتی در فکر فرو رفت و پس از آن رنگ صورتش تغییر کرد.

مرحوم فیض گفت: چه زود جهل تو و ادعای تو رو شد.

آن شخص گفت: نه؛ به حق عیسیؑ و مادرش، می‌دانم آن چیست که در دست توست، ولی فکر و سکوت من از جهت امر دیگری است.

مرحوم فیض گفت: سکوتت برای چیست؟

گفت: می‌دانم آن چیزی که در دست توست، قدری از خاک بهشت است! ولی تأمّل و فکر من از این است که این خاک از چه راهی به دست شما رسیده است؟!

مرحوم فیض گفت: شاید در خاک اشتباه کرده‌ای؟

باز آن شخص قسم یاد نمود که اشتباه نکرده‌ام.

پس فیض کاشانی فرمود: آن چه در دست من است، از خاک کربلا و تربت حضرت سیدالشهدا ﷺ است.

چنان که رسول اکرم ﷺ فرمود: «کربلا قطعة من الجنة»؛ کربلا قطعه‌ای از بهشت است.

سپس مرحوم فیض کاشانی فرمود: در این صورت می‌توانی ایمان نیاوری و به دین اسلام و ولایت داخل نشوی. برای آن که به گفته‌ی خودت قاطع هستی که قاعده و حسابت، تخلف از واقع نمی‌یابد.

پس آن شخص مسیحی از روی انصاف تصدیق نموده، به برکت تربت آقا سیدالشهدا ﷺ مشرف به دین اسلام و ولایت اهل‌بیت ﷺ شد.[1]

طلوع ۳۱

سوره‌ی یاسین

یکی از بزرگان و عارفان می‌گوید: بسیار سوره‌ی «یاسین» که قلب قرآن می‌باشد، می‌خواندم، و هر حاجتی که داشتم (از

۱. مرحوم تنکابنی، «قصص الانبیاء».

مشکلات مادی و معنوی) به تلاوت این سوره به این شکل مداومت می‌نمودم. کارم به جایی رسیده بود که در اثر مداومت به این ختم، در بعضی از اشیاء تصرف می‌کردم. اگر به آب روان می‌خواندم که بایستد، می‌ایستاد.

مکاشفه از عارف

یکی از عرفا می‌گوید: به بالین یکی از دوستانم رفتم که در حال احتضار و بیهوشی بود. برای شفای او و اُنس با حالات تنهایی‌اش، در آن لحظات شروع به خواندن سوره‌ی مبارک «یاسین» کردم. وقتی که سوره‌ی مبارک تمام شد، دیدم آن شخص کم‌کم چشمانش را باز نمود، و حالت بهتری پیدا کرد و متحیّرانه به اطراف می‌نگریست. وقتی از حالش سؤال کردم، گفت: در حالت بیهوشی صورت‌های زشتی به من هجوم می‌آوردند، که ناگاه صورتی بسیار زیبا و نورانی بر من وارد شد و تمام صورت‌های زشت را بیرون کرد و محو شدند. به من گفتند: این صورت زیبا و جذاب، سوره‌ی «یاسین» است که برای تو خوانده شد.

آن عارف می‌گوید: با این قضیه، متوجّه عظمت سوره‌ی «یاسین» و معجزه‌ی کلام الهی شدم.

طلوع ۳۲

ختم نماز حاجت

در نقل است که:

هر گاه کسی را کار یا حاجت مهمی بوده و یا در کاری متحیّر

باشد، به جایی خلوتی برود و با اعتقاد درست و توجّه قلبی، دو رکعت نماز به جا آورد. بعد از آن، این دعا را بخواند و سپس سر به سجده بگذارد و حاجت خود را از خداوند تعالی بخواهد و از جا بلند شود و رو به آسمان، یک بار دیگر این دعا را بخواند. اگر مطلوب و حاجتش در زیر کوه قاف باشد، خداوند متعال به قدرت خود آن را به او برساند. دعا این است:

«آمَنتُ بِالْعِزَّةِ وَ الْجَبَروتِ وَ کَفَرتُ بِالجِبْتِ وَ الطّاغُوتِ وَ تَوَکَّلْتُ عَلَی الْحَیِّ الذی لایَموتُ بِرَحمَتِکَ یا أرحَمَ الرّاحمین»[1]

از حضرت امام سجادؑ نقل شده که فرمودند: به خدا سوگند که دعا نکردم برای هیچ امری، مگر آن که مستجاب شد.

مکاشفه از شیخ احمد

صاحب کتاب «زینة الاعیاد» از شیخ احمد بن زین العابدینؑ نقل کرده است: حضرت امام زین العابدینؑ را در خواب دیدم. به آن حضرت از مشکلات قیامت و نداشتن توشه‌های معنوی و توفیق نداشتن، برای توبه‌ی خالص و اعمال صالح شکوه نمودم، و از آن حضرت درخواست راهنمایی کردم.

آن حضرت فرمودند: بر تو باد به زیادی «صلوات» بر محمّد و آل محمّدﷺ؛ ما هم زیاد صلوات می‌فرستیم و صلوات خود را عوض صلوات شما قرار می‌دهیم.

۱. مرحوم نائینی، «گوهر شب چراغ».

طلوع ۳۳

ختم اسم اعظم الهی

از جناب سلمانؓ روایت است:

هر کس ده روز بعد از نماز صبح قبل از این که با کسی سخن بگوید، سوره‌ی «یاسین» را بخواند و دعای زیر را پیش از خواندن سوره‌ی مبارک «یاسین» ۱۰ مرتبه بخواند، هر حاجتی که داشته باشد، روا می‌شود و اگر روا نشود، بر من لعنت فرستد.

به درستی که اسم اعظم خداوندی در این دعا است:

بسم الله الرّحمن الرّحیم

«یا قَدیمُ یا دائِمُ یا حَیُّ یا قَیّوم یا فَردُ یا وَتر یا واحِدُ یا اَحَد یا صَمَدُ یا من لَم یَلد وَلَم یولَد وَلَم یکن لَهُ کُفُواً اَحد وَ صَلّی الله عَلی مُحمّد وَ آله اَجمَعین بِرَحمَتِکَ یا ارحَمَ الرّاحمین»[1]

مکاشفه از جناب سلمان

روایت شده است که:

جناب سلمان فارسی در مدائن بود. چون رحلت آن جناب رسید، شخصی به نام زادان خدمت جناب سلمان بود و موقع احتضار بر بالین ایشان نشسته بود. جناب سلمان به او فرمود: چون روح از بدن من مفارقت فرمود، هنوز مرا درست نخوابانیده باشی، مولا امیرالمؤمنینؑ حاضر می‌شوند. بر ایشان سلام کن و

۱. مرحوم نائینی، «گوهر شب چراغ».

هر چه فرمودند، اطاعت کن.

زادان گفت: چون سلمان به رحمت خدا واصل شد، من او را به چادری پوشانیدم. ناگهان دیدم مولا علی(ع) حاضر شدند. سلام کردم؛ دیدم که چادر از روی سلمان(ره) برداشته شد و سلمان تبسم کرد. آن حضرت فرمودند:

«مرحبا یا عبدالله اذا بلغت رسول‌الله(ص) فقل ما رایت من اصحابه»؛ خوشا به حال تو ای سلمان! چون به خدمت حضرت رسول(ص) رسیدی، خبر ده اصحاب بعد از او با من چه کردند؟!

از همین جناب سلمان(ره) روایت شده است: دوست دارم در این دنیا بمانم، فقط برای دو چیز:

اوّل: زیاد سجده کردن؛

دوم: پاکیزه و زیبا صحبت کردن.

در روایت دیگر دارد:

احسان کردن به دیگران و دل‌های شکسته را تعمیر کردن، احترام مهمان، طول دادن رکوع و سجده، برای انسان طول عمر می‌آورد. چنان که طول دادن رکوع و سجده، وحشت شب اوّل قبر را که تولدی است به عالم ارواح، از بین می‌برد.

طلوع ۳۴

ختم برای حوایج

روایتی است از امام باقرالعلوم(ع) که فرمودند:

پدرم، دو رکعت یا چهار رکعت نماز می‌گزاردند. بعد از نماز با

تضرّع و زاری این دعا را می‌خواندند. پدرم امام سجاد(ع) می‌فرمودند که هیچ کس این دعا را نمی‌خواند، مگر این که خداوند برای او، گشایش و فرج قرار می‌دهد. ان‌شاءالله.

دعا این است:

بسم الله الرّحمن الرّحیم

«یا مَوضِعَ کُلِّ شَکوی یا سامِعَ کُلِّ نَجوی یا شافِیَ کُلِّ بَلاءٍ یا شاهِدَ کُلِّ مَلاءٍ وَ یا عالِمَ کُلِّ خَفیَةٍ وَ یا کاشِفَ ما یَشاءُ مِنْ بلیةٍ یا نَجِیَّ مُوسَی یا مُصطفی مُحمد(ص) یا خَلیل اِبراهیمَ اَدعُوکَ دعاءَ مَن اشتدَّت فاقَتُهُ وضَعُفَت قُوَّتُهُ وَ قلّتْ حیلَتُهُ دُعاءَ الغَریق الغریبِ المُضطرِّ الحقیرَ الفقیر الذّی لایَجِدُ لِکشْفِ ما هُوَ فیهِ اِلّا انتَ یا اَرحم الرّاحِمین لا اِلهَ اِلّا اَنْتَ سُبحانَکِ اَنّی کُنْتَ مِنَ الظّالمینَ و صَلَواتُ اللهِ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آله اجمعینَ»[1]

مکاشفه از عبدالطاهر

در زمان امام سجاد(ع) مرد عربی چند کیسه طلا به مردی که در مکّه‌ی معظمه بود - به نام عبدالطاهر - به رسم امانت سپرد.

پس آن شخص به سفر رفت. بعد از بازگشت از سفر، به در خانه‌ی عبدالطاهر رفت، تا طلاهایی را که به او سپرده بود، از او درخواست نماید. همسر عبدالطاهر به او گفت: شوهرش وفات نموده و از آن چه که تو می‌گویی، خبر ندارم.

آن مرد عرب ناراحت شد و به مدینه رفت و قضیه را به امام

۱. «صحیفه ثلاثه سجادیه»، مجموعه دعاهای امام سجاد(ع)

سجادؑ شرح داد. پس آن حضرت فرمودند: برو به مکّه، روز پنجشنبه را روزه بگیر و هنگام افطار بر سر چاه زمزم برو و عبدالطاهر را صدا کن. اگر تو را جواب داد، مکان طلاها را از او سؤال کن.

اگر کسی جواب نداد، روز سه‌شنبه را روزه بگیر، برو به وادی یمن در سرزمین برهوت؛ به مکان ترسناکی می‌رسی. هنگام افطار ندا کن که البته جواب تو را خواهد داد و مطلب خود را از او سؤال کن.

مرد عرب به فرموده‌ی امام عمل نمود و عبدالطاهر آن مرد فاضل را در برهوت پیدا کرد، و از مکان طلاها و این که چرا تو که در بین مردم از اهل فضل و دیانت بودی، در مکان برهوت هستی، سؤال نمود؟!

جواب داد: ای مرد عرب! جمیع اعمال من در دنیا مورد عنایت الهی واقع شد، ولی سه چیز باعث شده که مرا در این مکان نگه دارند:

اوّل این که، در همسایگی من شخص عالم و دانشمندی بود. من حرمت او را نگه نمی‌داشتم و با بی‌ادبی رفتار می‌کردم؟!

لذا به من درباره‌ی این عالم می‌گویند: چرا با او این گونه رفتار می‌کردی؟!

دوم این که، یکی از ارحام من در طوس منزل داشت. من ترک صله‌ی رحم با او کرده بودم؛ در حالی که شخصی گرفتار و فقیر بود و من تمکن و ثروت داشتم!

سوم این که، زکات را به غیر اهلش دادم و در جهت محبت و امر

الهی خرج نکردم!

پس از این که مرد عرب معجزه‌ی امام سجادؑ را مشاهده کرد، برگشت و از طرف عبدالطاهر، هم آن همسایه‌ی عالم را از او راضی گردانید و هم رَحِم عبدالطاهر را از این واقعه مطلع نمود و از طرف وی به او محبت کرد و حلالیت برای عبدالطاهر طلبید، و هم بیش‌تر از پول‌های زکات که به غیر اهلش داده بود، از طرف او به افراد مستحق و بیچارگان کمک کرد و ثوابش را به روح عبدالطاهر هدیه نمود.

پس شب جمعه به سر چاه زمزم آمد و او را صدا کرد. فوراً جواب داد و آن مرد عرب را دعا کرد که من را از وادی برهوت نجات دادی.

نکته‌ی شریف از جناب سلمان

در روایت است که:

جناب سلمان با سه عمل به این درجه‌ی ایمان رسید:

اوّل: خواسته‌اش همان خواسته‌ی مولا علیؑ بود و غیر از خواسته‌ی امامش هیچ چیز نمی‌خواست؛

دوم: علما را دوست می‌داشت و احترام می‌کرد؛

سوم: با فقرا مجالست می‌نمود و آن‌ها را دوست می‌داشت.

ای عزیز! در روایت دارد که:

«من تواضع لله رفعه الله»

کسی که برای خدا تواضع کند، خدا به او رفعت و عزّت عنایت می‌فرماید.

بارها عرض کرده‌ام که: زمین زیر پای من و شما تواضع کرد و

خداوند تعالی به او معادن طلا داد.

طلوع ۳۵

دعایی از سید الشهداء(ع)

مرحوم صدوق در العیون روایت کرده که امام حسین(ع) فرمودند: وارد شدم بر رسول خدا(ص). در نزد آن حضرت ابی بن کعب بود. پس رسول خدا(ص) به من فرمودند: مرحبا لک یا ابا عبدالله: «یا زین السماوات و الارضین» ابی گفت: یا رسول الله(ص)! چگونه غیر تو زینت آسمان‌ها و زمین می‌باشد؟! رسول خدا(ص) فرمودند: قسم به آن کسی که مرا به راستی به سوی خلق فرستاد، که حسین بن علی در آسمان‌ها بزرگتر است تا در زمین. و در طرف راست عرش نوشته است: «حسین چراغ هدایت و کشتی نجات است». تا آنجا که می‌فرماید: به درستی که خداوند در صُلب او فرزندان پاکیزه و با برکت قرار داده است و دعاهایی به او تعلیم فرموده که هیچ مخلوقی به او دعا نکند مگر خداوند او را محشور کند و در حالی‌که سید الشهداء شفیع او در آخرت باشد و خداوند غصه‌های او را زائل کند و غم‌هایش تبدیل به سُرور کند و دین و قرض‌های او را ادا کند به برکت این دعا، و امور او را اصلاح فرماید و راه‌ها را برای او روشن و واضح گرداند، و او را بر دشمنانش قوّت و غلبه دهد و هرگز پرده‌ی او را ندرد و او رسوا نشود. اُبی گفت: آن دعا چیست یا رسول الله؟(ص) فرمود: هرگاه از نماز خود فارغ می‌شوید، این دعا را در حالی که نشسته‌اید، می‌خوانید. پس به درستی که

خداوند تبارک و تعالی امر تو را آسان می‌کند و مشکلات تو حل می‌شود و سینه تو را وسعت می‌دهد و از پریشانیها نجات پیدا می‌کنی و در حال رفتن از دنیا، تلقین می‌نماید به او شهادت «لا اله الا الله» را چنانچه در زیارت سید الشهداء(ع) دارد: «السلام علی ثالث شروط لااله الا الله»، سلام بر تو حسین جان که تو سومین شرط «لا اله الا الله» هستی. واضح است که «لا اله الا الله» دوازده حضر دارد. و حضرت بقیة الله(عج) دوازدهمین حرف «لا اله الا الله» هستند. اما دعا این است:

«اللّهمّ اِنیّ اَسئَلُکَ بِکلماتِکَ و مَعاقِدِ عَرشِکَ و سُکّانِ سَمٰواتِکَ و اَرْضِکَ و رُسُلکَ اَنْ تَستَجیبُ لي فقد رَهقَني مِن اَمْري عُسْرٌ فَاَسْاَلُکَ اَنْ تُصَلّی عَلَی مُحمّدٍ وآلِ مُحمّدٍ و اَنْ تَجْعَلَ لي مِنْ اَمري یُسراً»

دعای شب جمعه

مستحب است این ذکر شریف در شب جمعه گفته شود و تأکید زیادی بر آن شده که ۱۰ مرتبه در این شب خوانده شود:

بسم الله الرّحمن الرّحیم

«یا دائِمَ الْفَضلِ عَلَی الْبَریّةِ یا باسِطَ الْیَدَینِ بالْعَطیّةِ یا صاحِبَ الْمَواهبِ السّنیّةِ صَلّ عَلَی مُحمّدٍ و آله خیرِ الْوَری سَجیّةً وَ اغفِرلَنا یا ذَالعُلی فی هذِهِ الْعَشیّةِ وَ ارزُقنا عیشةً راضیةً مرضیّةً وَ احفِظْنا مِنْ جَمیعَ الافاتِ والعاهاتِ وَ البَلیّةِ»[1]

۱. محمدحسن حسنی سمنانی، «مصباح العارفین».

در روایت است که:

هر کس این ذکر را در شب جمعه ۱۰ مرتبه بخواند، خداوند متعال می‌فرماید: من خدای او نیستم اگر او را نیامرزم. وقتی که از دنیا رفت، او را در جوار حضرت ابراهیم ﷺ خلیلم قرار می‌دهم.

نکته‌ی شریف از معرفت و محبت الهی

همان طوری که بارها گفته شده است، اعتقادات صحیح و باورهای دینی و یقین در معرفت و محبت الهی، باید در ظرف وجودی ما شکوفا باشد. این همان ابراهیم خلیل است که در آتش نمرود افتاد. حضرت جبرئیل این ملک مقرب و امین وحی الهی به خدمت حضرتش آمد که او را نجات دهد. عرض کرد: با من کاری ندارید؟

حضرت فرمود: «و اما علیک فلا»

پس فرمود: به تو احتیاجی ندارم که من در محضر دوست هستم.

«کَفی عِلْمُهُ عَنِ المَقالَ وَکَفی کَرَمُهُ عَنِ السُّؤال»

قبل از این که بگویم، او می‌داند و قبل از آن که سؤال کنم، با کرمش مرا دستگیری می‌کند.

مداومت بر این ذکر، و بدون عدد ورد خود ساختن و توجه به معنایش، آثار بسیار لطیفی در زندگی انسان و عزّت دنیوی و اخروی در بردارد. به این صورت:

«الهی کَفی عِلْمُکَ عَنِ الْمَقالَ وَکَفی کَرَمُکَ عَنِ السُّؤال».

مکاشفه از شهر نیک از بلاد ترکستان

میرک جمال الدین که دانشمند بوده، می‌گوید:

به شهر «نیک» که از بلاد ترکستان است، رسیدم. حکایتی عجیب در آن جا اتفاق افتاده، و ورد زبان‌ها گردیده بود، که لشکری از کفّار، به جنگ ترک‌ها آمده بود. مردم ترکستان لشکر جمع‌آوری کردند و به جنگ آن‌ها رفتند. از همین شهر «نیک» مردی به نام «قربالهادر» به این جنگ رفته و شهید شد.

پس از مدّتی از گوشه‌ی خانه‌ی همین مرد شهید که اهل و عیالش در آن خانه زندگی می‌کردند، صدایی شنیده می‌شد که: من «قربالهادر» هستم که کفار در فلان روز مرا شهید کردند و هم اکنون در عالم ارواح، راحتم و حالم خوب است. چون پیرزنی می‌خواهد از این دنیا برود، من و هفتاد هزار روح به استقبال روح او آمده‌ایم. اهل این شهر را بگویید: بنا است بلا بر شما نازل شود، پس تا می‌توانید زیاد صدقه بدهید تا بلا از شما دفع شود.

پس خانوده‌اش از گوشه‌ی دیگر، همان صدا را شنیدند.

همسر و فرزندانش در جواب گفتند: اهل شهر حرف‌های ما را قبول نمی‌کنند.

دوباره صدا آمد که به اهل شهر بگویید: چوبی در میدان شهر نصب کنند تا من از میان چوب صحبت کنم.

چون چوب را در میدان نصب نمودند، اهل شهر مکرراً از میان چوب شنیدند که: تا می‌توانید زیاد صدقه بدهید، و زیاد این دعا را بخوانید:

«الهی کَفی عِلْمُکَ عَنِ الْمَقالَ وَکَفی کَرَمُکَ عَنِ السُّؤال»

پس بعد از سه روز پیرزن فوت کرد و آن صدا هم قطع شد.[1]

طلوع ۳۶

ختم و دعای از قرآن کریم

از امیرالمؤمنینؑ روایت شده: اگر کسی صد آیه از هر جای قرآن تلاوت کند و بعد از آن «هفت» مرتبه «یا الله» بگوید، اگر بر سنگی بخواند، خداوند آن را بشکافت. البته اگر سوره «یاسین» و سوره «الاعلی» را که مجموعاً صد آیه می‌شود، بخواند و بعد از آن هفت مرتبه اسم جلاله «یا الله» را بگوید برای رسیدن به حوائج مجرب است.

ختمی دیگر: خواندن سورهٔ «تکاثر» موقع خوابیدن، سبب ایمنی از عذاب قبر است.

مکاشفه از عبدالله عون و تعبیر ابن سیرین

عبدالله عون می‌گوید:

شبی در خواب دیدم که قیامت به پا شده و مردم را برای حساب می‌آوردند. مرا حساب آسان نمودند و به بهشت بردند، و قصرهایی را به من نشان می‌دادند که از دیدن آن‌ها متحیّر شدم. به من گفتند: درهای قصرها را بشمار؟ شمردم؛ درهای قصر «پنجاه» تا بود. گفتند: خانه‌هایش را هم شمارش کن؟ شمارش کردم؛ «صد و هفتاد و پنج» خانه بود. گفتند: درست است.

۱. میرک جمال الدین، «زینت المجالس».

من از شادی از خواب بیدار شدم و خدا را شکر کردم.

صبح نزد ابن سیرین رفتم تا خوابم را برای او نقل کنم. خواب را برای او گفتم. او به من گفت: تو بسیار «آیة‌الکرسی» می‌خوانی؟!

گفتم: بله. پس به او گفتم: تو از کجا دانستی؟

گفت: برای این که «آیة‌الکرسی» «پنجاه» کلمه و «صد و هفتاد و پنج» حرف است.

من از حافظه‌ی او به تعجّب آمدم. آن گاه رو به من کرد و گفت: هر کس زیاد «آیة‌الکرسی» بخواند، سکرات و سختی مرگ بر او آسان می‌شود.

ابوذر غفاریؒ از رسول اکرمﷺ سؤال نمود: بزرگ‌ترین آیات قرآنی کدام است؟

حضرت فرمودند: «آیة‌الکرسی».[1]

طلوع ۳۷

فضیلت و ارزش سوره قدر

از حضرت امام باقرؑ روایت شده: «کسی که حفظ کند سوره قدر را، تمام علم را حفظ کرده.»[2]

و خداوند اِبا فرموده از این که عرش و کرسی در میزان سنگین‌تر باشد از قاری این سوره، و ثواب قرائت‌کننده‌ی آن را غیر از خدا کسی نمی‌نویسد و روح او را غیر از خدا کسی قبض نمی‌کند

۱. شیخ طوسی، «امالی».
۲. بحارالانوار

و اگر در صبح بخواند، تا شب هزار ملک او را حفظ کنند، و اگر در شب بخواند تا صبح هزار ملک او را حفاظت می‌نمایند.

و ثواب قرائت سوره‌ی قدر مثل اجر و ثواب عمل به قرآن است. و از برای آن زبان و دو لب است. و خداوند عزوجل در این سوره از روح خود دمیده چنان که در آدمی دمیده. و این سوره در بیت‌المعمور است و طواف می‌کند به آن هر روز صد هزار فرشته و تعظیم می‌دارند این سوره را چنان که این سوره در قوائم و ستون‌های عرش است که طواف می‌کند به آن در نزد هر ستون عرش صد هزار فرشته تا روز قیامت، و این سوره در خزائن رحمت الهی است.

نکته‌ی لطیفی دیگر:

از حضرت رسول اکرمﷺ نقل شده که قرائت سوره قدر مثل روزه‌ی ماه رمضان و احیای شب قدر است.

و مرحوم کفعمی در حاشیه بلدالامین اخبار غریبه‌ای در فضیلت آن ذکر کرده. و در اینجا نیز بعضی از آن را ذکر می‌کنیم.

از امام صادقؑ وارد شده: نوری در روز قیامت جلوی مؤمن در حرکت است. خداوند فرمود: «**یسعی نورُهم بین ایدیهم**» این نور قرائت سورهٔ قدر است و از برای قرائت آن هر روز هفتاد و شش مرتبه ثواب بی‌نهایتی وارد شده.

تفکر در این حدیث فتوحات و تولدهای عقلی و قلبی به ارمغان می‌آورد ان شاء الله.

قضیه‌ای در وادی سوره قدر از عالم و عارف بزرگ مرحوم حاج آقا سید مرتضی رضوی کشمیری(ره) نقل شده که: هر شب به حرم امیرالمؤمنینؑ در نجفْ مشرف می‌شدم و صد مرتبه سوره

قدر را می‌خواندم و به روح مطهر آن بزگوار هدیه می‌نمودم.

آثاری دیگر از سورهٔ قدر

خواندن سوره قدر، برای طول عمر وهدایت و ادای دین و غلبه بر دشمن آثار واضح دارد. چنانکه خواندن این سوره و مداومت بر آن بشارتهای زیادی به انسان می‌رساند و برای پیدا شدن گمشده بسی مؤثر است. پس ای عزیز! به تعبیر روایتی که نقل شد، حفظ کردن این سوره و قرائت آن، حفظ کردن همه‌ی علم است.

چنانچه از مولا علیؑ در تفسیر کلمه‌ی علم وارد شده: «عین» علم از علیین است که انسان را رهنمون به عوالم بالا و درجات معنوی که بزرگترین ذخیره است، می‌نماید. و «لام» علم که اشاره به لطف الهی است، چنان که «میم» علم به مُلک و سلطنت دنیا و آخرت دلالت دارد.[1]

این است معنای روایت شریفی که وارد شده:

«لِکُلِّ شَیٍ کَنزٌ وکَنزُ القرآنِ اِنا انزلناه...»؛

برای هر شیء و چیزی گنجی است و گنج قرآن این سوره است.

مکاشفه از جعفر آقای مجتهدی

مرحوم جعفر آقای مجتهدی - عارف و سالک بزرگ - می‌فرمود:

یکی از سالکان را در عالم خواب دیدند که می‌فرمود:

لذیذترین حالت برزخی این است که یک ساعت در عالم مثال

---

۱. اختصاص.

برزخی، رسول اکرمﷺ تشریف می‌آورند، و از قرآن در رابطه با اسرار ولایت حضرت مولا علیؑ تفسیر می‌نمایند.

این است که عرض می‌کنم عالی‌ترین مرتبه‌ی روح، حقیقت دانش و بینش الهی است.

چنان که در روایت دارد:

«اعلاها العلم»

بالاترین مرتبه‌ی اهل بهشت، علوم الهی است، که شراب روح تشنگان محبت و عشق الهی و ولایت الله است.

طلوع ۳۸

ختم از ذوالقرنین

در روایت دارد که:

ذوالقرنین، این عبد صالح خداوند، در آخر عمرش به حج رفت.

با ۶۰۰ هزار نفر در مسجدالحرام خدمت ابراهیم خلیل الرحمانؑ رسید.

حضرت ابراهیمؑ از ایشان پرسید: این نعمت‌ها را از چه راهی یافته‌ای؟

گفت: به جهت مداومت به این دعا:

«سُبحانَ مَنْ هُوَ باقٍ لایَفْنی سُبْحانَ مَنْ هُوَ عالِمٌ لایَنْسی سُبْحانَ مَنْ هُوَ حافِظٌ لایَسْقُطُ سُبحانَ مَنْ هُوَ بَصیرٌ لایَرْتابُ سُبحانَ مَنْ هُوَ قَیّوم لایَنامُ سُبحانَ مَنْ هُوَ مالِکَ لایَرامُ سُبحانَ مَنْ هُوَ عَزیزٌ لایَضامُ سُبحانَ مَنْ هُوَ

مُحْتَجِبٌ لایُری سُبْحانَ مَنْ هُوَ واسِعٌ لایَتَکَلَّفُ سُبحانَ مَنْ هُوَ قائِمٌ لایَلْهُو سُبحانَ مَنْ هُوَ دائِمٌ لایَسْهُوُ»[1]

مکاشفه‌ی شگفت‌انگیز از ذوالقرنین

در روایت دارد:

جناب ذوالقرنین برای رسیدن به آب حیات، به سرزمین عجیب غیبی رسید؛ ملائکه و فرشتگان، حتی جایگاه ملک الموت را در «ارض نارنجیّه» دید و عجایبی را مشاهده نمود.

کسانی که از دنیا می‌رفتند، قبرهایشان نزدیک خانه‌های آن‌ها بود. از ایشان پرسیدند: اموات خود را چرا در نزدیکی خانه‌هایتان دفن می‌کنید؟

آن‌ها جواب دادند: برای این که مرگ را فراموش نکنیم.

و جایی دیگر از آن‌ها سؤال کرد: چرا منزل‌های شما، در ندارد؟

عرض کردند: در این جا دزد و متهمی وجود ندارد و همه امین هستیم.

از آن‌ها سؤال فرمود: چرا بین شما حاکم و قاضی نیست؟

جواب دادند: ما هرگز با هم دعوا و دشمنی نداریم.

از آن‌ها سؤال فرمود: چرا بین شما ناسزا و فحش دادن و قتل و غارت نیست؟

عرض کردند: به طبایع و عادت خود غلبه کرده‌ایم؛ به وسیله‌ی محبت الهی و نورانیت عقل و حکمت.

فرمود: چرا آن قدر عمرهای شما طولانی شده است؟

۱. سید نعمت الله جزایری، «قصص الانبیاء».

عرض کردند: حق می‌گوییم و به حق عمل می‌کنیم و سیره‌ی ما عدل و انصاف داشتن است.

فرمود: چرا این جا قحطی نیست و آبادانی و سرسبزی است؟

عرض کردند: از استغفار غافل نمی‌شویم و همیشه ذکر ما استغفار است (عرض می‌کنم استغفار دوا است و پشیمانی قلبی شفا است).

فرمود: چرا بلا و آفت در این جا نیست؟

عرض کردند: همیشه بر خدا توکل داریم و اعتماد و امیدوار به رحمت او هستیم.

نکته‌ی شریف از خزانه‌ی سلطنت الهی

در حدیث قدسی دارد:

حضرت ابراهیمؑ به خدمت خداوند (تبارک و تعالی) عرض کرد: من چیزی دارم که تو در خزانه‌ی سلطنت خود نداری؟

خطاب رسید: ای ابراهیم! تو چه چیزی داری که ما در خزانه‌ی سلطنت خود نداریم؟

حضرت عرض کرد:

«انت لی موجود و مثلک لک مفقود»

خدایا! من ابراهیم بنده‌ی تو، خدایی مثل تو دارم و تو مثل خودت را نداری.

«لیس کمثله شی لااله الا انت وحدک وحدک وحدک»[1]

گاهی که خدمت آیت الله سید عبدالکریم کشمیریؒ

۱. حواشی کتاب «منظومه» از مرحوم سبزواری.

می‌رسیدیم، این حدیث حضرت ابراهیمؑ را برایمان می‌خواندند و می‌فرمودند: این حدیث لطیفی است در وادی توحید.

طلوع ۳۹

ختم برای هر امر مشکلی

نقل کرده‌اند که:

روزی مردی به نزد حضرت پیامبرﷺ آمد و عرض کرد: یا رسول‌الله! پدر و مادرم فدای شما باد، قرض بسیاری دارم، چه کنم؟

حضرت فرمودند: این آیات را بخوان (روز و عدد تعیین نفرمودند)

باز دیگر آمد و عرض کرد: یا رسول الله همه‌ی قرض‌هایم را دادم و ادا شد، امّا از متاع دنیا هیچ چیز ندارم.

حضرت فرمودند: به قرائت همین آیات ادامه بده که باز صاحب ثروت شوی.

عرض کرد: یا حبیب الله! دشمن بسیار دارم و همسایه‌ی بد.

باز آن حضرت امر به مداومت همین آیات کریمه فرمودند.

باز خدمت رسول اکرمﷺ عرض کرد: از حکام و سلاطین می‌ترسم؟

حضرت فرمودند: همین آیات را ادامه بده و از هیچ آفریده‌ای نترس.

سپس فرمودند: هر امر مشکلی که برای تو پیش می‌آید و در

آن متحیر هستی، این آیات را تلاوت نما؛ خدای تعالی به برکت این آیات و اسماء، کارها و امور دنیا را بر تو آسان می‌گرداند.

اهل حقیقت می‌گویند: اسرار و معنای پوشیده‌ی زیادی در این آیات است.

در «کتاب جواهر القرآن» از حضرت رضا‌ؑ نقل شده است:

هر که این آیات را بخواند و ثواب آن‌ها را به روح پدر و مادر خود هدیه نماید، ایشان را هیچ حقی در گردن آن فرزند نماند.

آیات این است:

بسم الله الرّحمن الرّحیم

«فَلِلّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمواتِ و رَبِّ الارضِ رَبِّ العَالَمینَ وَ لَهُ الْکِبریاءُ فی السَّمواتِ والارضِ وَ هُوَ الْعَزیزُ الْحَکیم فَلِلّهِ الْحَمدُ رَبِّ السَّموات وَ الارضِ رَبِّ الْعالَمین وَ لَهُ الْعَظمة فی السَّمواتِ وَ الارضِ وَ هُوَ الْعَزیزُ الحَکیم فَلِلّهِ الْحمدُ رب السَّموات وَ رَبِّ الارضِ رَبِّ الْعالمینَ وَ لَهُ الْفَضْلُ فی السَّموات وَ الارض وَ هُوَ الْعَزیزُ الحَکیم فَلله الْحَمدُ رَبِّ السَّموات وَ رَبِّ الارض رَبِّ الْعالمین و لَهُ الْمُلکُ فی السَّموات وَ الارضِ وَ هُوَ الْعَزیزُ الحَکیم»

مکاشفه از عالم تبریزی

یکی از صالحان تبریز در عالم معنا خدمت پیامبر‌ﷺ رسید.

عرض کرد: یا رسول الله! در سختی‌ها و مشکلات دنیا به چه کسی متوسل شویم؟

آن حضرت فرمودند: مظلوم‌ترین شهید کربلا طفل شش ماهه‌ی حضرت سیدالشهدا‌ؑ حضرت علی‌اصغر‌ؑ.

مکاشفه از دیدن مأمون به صورت میمون

چون در همین طلوع «۳۹» حدیثی از آقا علی بن موسی الرضا‌ؑ که منیرالمؤمنین، (نور دهنده به انسان‌های محبّ) هستند، نقل گردید، از این رو مکاشفه‌ای در رابطه با دشمن ایشان، یعنی مأمون الرشید، و حالت او در برزخ و عالم ارواح ذکر می‌شود.

از شیخ محمد باقر مکّی نقل شده است:

وقتی که من در کشتی بودم، ناگهان کشتی شکست و همه غرق شدند و من به جزیره‌ای رسیدم. در آن جزیره میمونی را دیدم که از چاه آب می‌کشید.

در آن جا حوضی بود که آب به حوض می‌رفت. در آن حالتی که میمون آب می‌کشید، ناگهان دیدم فیلی پیدا شد و آن میمون را به زجر تمام کُشت و از بین برد، و سپس آب حوض را خورد و رفت.

وقتی نگذشت که دیدم همان میمون زنده شد و شروع کرد به آب کشیدن و باز همان فیل آمد و میمون را کُشت و رفت. باز میمون زنده شد و شروع کرد به آب کشیدن از همان چاه و صحنه تکرار شد.

از دیدن این صحنه‌ی عجیب، بسیار متعجّب و متحیّر بودم؛ گویی میمون فهمید که من متعجّبم؛ نگاه به من کرد و گفت: مگر مرا نمی‌شناسی؟

گفتم: نه.

گفت: خدا لعنت کند دشمنان آل محمّد‌ﷺ را. آیا اسم مأمون الرشید عباسی را شنیده‌ای؟

گفتم: بلی.

گفت: بدان که من همان مأمون الرشیدم، و از وقتی که مرده‌ام،

به سبب ظلمی که به حضرت رضا ﷺ کردم، خدای تعالی مرا به این نحو عذاب گرفتار نموده که هر روز باید آب بکشم و فیل ظاهر می‌شود و مرا به این شکل و عذاب می‌کشد. باز خدای سبحان مرا زنده می‌گرداند، و خوراک من در این جزیره، فضله‌ی همین فیل است و شغل من آبکشی برای این فیل.[1]

ای عزیز! کسی از این نوع قضایای عالم مکاشفه و حالت برزخی تعجّب نکند. خداوند قادر توانا به جهت مصلحتی، این‌ها را به بعضی از افراد نشان می‌دهد.

در بعضی از وقایع برزخی، یزید را به صورت سگی در نهایت تشنگی دیده بودند که از دور سرابی به نظرش می‌رسید؛ به خیال آب می‌رود و چون به آن جا می‌رسد، آبی نمی‌یابد.

همچنین در کتاب «تحفه رضویه» آمده است:

بعضی یزید را در جزایری دیده‌اند که او را سرنگون در مقابل آبی آویخته بودند. آن قسیّ القلب پیوسته از تشنگی در برابر آب فریاد و ناله می‌زد و کسی آب به او نمی‌داد.

چگونه آب دهند به کسی که سبب شد آب فرات را که خداوند تعالی، مهر حضرت فاطمه ﷺ قرار داده بود، به روی اولادش و سید مظلومان حضرت اباعبدالله الحسین ﷺ ببندد؟

شاها به تو دیده احسان داریم
مهر تو سرشته در دل و جان داریم
غیر از تو نداریم به کس روی نیاز
موریم و نظر سوی سلیمان داریم

طلوع ۴۰

توسل به صاحب الامر و الزّمان ﷺ

یکی از عارفان کامل که به شرف حضور حضرت صاحب الامر و الزّمان ﷺ رسیده، و این ختم و کلمات شریف را از آن صقع اعظم فراگرفته بود، می‌گفت که در آن‌ها خواصی عجیب و غریب می‌باشد و برای حوایج و رسیدن به آرزوهای دنیوی و اخروی و ارتقای درجات و منازل معنوی و لطافت روح، زیاد گفتن این ذکر، مؤثر و مجرب است. آن ذکر این است:

«حَسْبِی اللهُ رَبّی تَوَکَّلتُ عَلَی اللهِ اِعْتَصَمْتُ بِاللهِ فَوَّضْتُ اَمری اِلَی اللهِ مَاشاءَ اللهُ لاحَولَ و لاقُوَّةَ اِلا بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیم اللّهمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ یا حَیُّ یا قَیّومُ بِرَحمتِکَ یا اَرحَمَ الرّاحمین»[1]

ختمی برای شفای مریض و جمیع گرفتاری‌ها

برای رفع مشکلات و گرفتاری‌ها و شفای مریض و رسیدن به ساحل آرزوها، توسل به قلب عالم امکان حضرت صاحب ﷺ این ذکر را روزی ۷۰ مرتبه گفتن مفید و مؤثر است. آن ذکر این است:

«یا مُحَمَّدُ یا عَلِیُّ یا فاطِمَةُ یا صَاحِبَ الزَّمان اَدرِکنی وَ لا تُهلِکْنی»[2]

۱. مرحوم نائینی، «گوهر شب چراغ».
۲. [illegible] طاووس، «مهج الدعوات».

در این جا، قضیه‌ای درباره‌ی تشرف ملاقاسم رشتی‌ره به طور مجمل عرض می‌شود، که می‌گوید:

در زمان فتحعلی شاه، جهت اصلاح حاج محمّد ابراهیم کلباسی و آقا میر محمد بر سر مسجد «حکیم» مأمور به رفتن اصفهان شدم. روزی برای تفرج به قبرستان تخت فولاد رفتم، که در غیر پنجشنبه آن جا خلوت بود.

با خود گفتم: زیارت بعضی از بزرگان را بنمایم. پس نزد قبر مرحوم سید محمّد باقر میرداماد (که از علما و فلاسفه‌ی بزرگ است) رفته، مشغول فاتحه‌خوانی شدم.

کسی که در زاویه‌ی حیات قبرستان نشسته و تکیه داده بود، مرا صدا زد و گفت: ملاقاسم! چرا وقتی به این جا وارد شدی، سنّت پیغمبر اکرمﷺ راکه سلام است، انجام ندادی؟!

هیبت عظیمی بر من وارد شد. جلو رفته، سلام کردم.

پاسخ مرا دادند و پدر و مادر مرا به اسم نام بردند و فرمودند: چون ولد ذکور، یعنی پسر برای آن‌ها نمی‌ماند، پدرت نذر کرده بود که خداوند به آن‌ها پسر دهد. پس خداوند تو را به آن‌ها داد و او هم به نذر خودش وفاکرد.

گفتم: بلی؛ این را شنیده‌ام.

سپس فرمودند: در این قبرستان چندین پیامبر و نبی‌علیهم‌السلام است که کسی نمی‌داند؛ بیا با هم آن‌ها را زیارت کنیم. رسیدیم به جایی که فرمودند: این جا قبور انبیا است و زیاراتی خواندند که هنوز آن عبارات را در کتب زیارات ندیده بودم.

سپس فرمودند: روزی، مقدّر است و تا هستی به تو می‌رسد.

دو دعا به تو می‌آموزم؛ یکی مخصوص تو و دیگری نفعش عام است که اگر مؤمنی در بلایی افتاد، بخواند، که بسیار مجرب است.

هر دو دعا را قرائت فرمودند.

گفتم: افسوس که کاغذی ندارم.

فرمودند: من دارم؛ زود باش و مرا معطّل نکن که می‌خواهم بروم.

پس اوّل دعای مخصوص را نوشتم، و چون به این دعا رسیدند، برای من خواندند:

«یا مُحَمَّدُ یا عَلیُّ یا فاطِمَةُ یا صاحِبَ الزَّمانِ اَدرِکنی وَ لاتُهلِکنی»

قدری صبر کردم. فرمودند: این عبارت را غلط می‌دانی؟

گفتم: بلی؛ چون خطاب به چهار نفر است. بعد از آن‌ها باید جمع گفته شود.

فرمودند: خطا کردی؛ این جا ناظم کل حضرت صاحب الزمان است و غیر را در ملک او تصرفی نیست. «محمّد و علی و فاطمه» را به شفاعت نزد آن بزرگوار می‌خوانی و از او به تنهایی استمداد می‌گیری.

دیدم فرمایش متینی است و جوابی نداشتم. همین که سرم را بلند کردم و اطراف را نگریستم، ایشان را ندیدم.

به شهر آمدم؛ دیدم حاج کلباسی در کتابخانه است. به من فرمود: مگر تب کرده‌ای؟

گفتم: نه. واقعه‌ای که بر من گذشته بود، برایش حکایت کردم.

فرمود: این دعا را مرحوم آقا محمّد بیدآبادی به من یاد داده بود و بر پشت کتاب دعا نوشته‌ام. پس به عبارتی که نقل کردم،

ایشان تصریح کرد و لفظ مفرد را آورد. پس به خانه‌ی سید محمد تـقی مشـهدی رفـتم کـه روضـه داشت. شب مـرا پـیش خـود نگه‌داشتند. در موقع خواب سید محمدتقی فرمود:

آخوند ملاقاسم! اگر در «زاد المسافرین» اصرار کرده بودی، آقا مطالب دیگری به تو مرحمت می‌فرمود.

تعجّب کردم و نشستم. فرمود: بـخواب. سـپس بـه مـن بـا آن شخص دوستم فرمود: تا زنده‌ام، به کسی نگو.

ختمی جهت کفایت در مهمات

مرحوم علامه‌ی باتقوا سید میرزا حسن شـیرازی‌ؒ دعـایی از حضرت حجت‌ؑ نقل فرموده است، که بعد از هر نماز و در سایر حالات، برای کفایت مهمات در زنـدگی و رسـیدن بـه آرمـان‌ها و آرزوها، مداومت نمایید. دعا این است:

«یا مَنْ اَذا تَضایقَتِ الْاُمُورَ فَتَحَ لَهَا باباً لَمْ تَذهَبْ اِلَیه الاوهام
صَلِّ عَلَی مُحمّدٍ وَآلِ مُحمّدٍ وَافْتَحَ لأموری الْمُتِضایِقَةِ باباً
لَمْ یَذهب اِلَیهِ وَهمٌ یا ارحَمَ الرّاحِمین»[1]

ای خدایی کـه امـور زنـدگی، وقـتی تـنگ و مشـکلات زیـاد می‌شود، درهای فتوحات و گشایش باز می‌گردد، که در وهم هیچ انسانی نـمی‌گنجد. خـداونـدا! درود و صـلوات بـر مـحمد و آل او بـفرست و بـرای پـیچیدگی مشکـلات زنـدگی مـن، دری را بـاز و گشایش نما. ای مهربان‌ترین مهربان‌ها.

---

۱. سید محمد رضی رضوی، «تحفة الرضویه».

مکاشفه از تشرف در مسجد صعصعه

سید بن طاووس‌ؒ و جمعی از علما از ابی محمد بن ابی زروا روایت کرده‌اند که: با محمّد بن جعفر دهان در ماه رجب به مسجد صعصعه رفتیم، که امیرالمؤمنین علی‌ؑ آن جا نماز خوانده و حجج الهی آن جا قدم گذاشته بودند. در بین نماز مردی از شتر فرود آمد و آن را بست و داخل شد، و دو رکعت نماز طولانی خواند و دست‌ها را بلند کرد و می‌گفت: «**اللّهُمَّ یا ذَاالمِنِ السّابِقَة...**»

و بعد از آن رفت که بر شتر سوار شود. رفتیم از او پرسیدیم: تو را به خدا کیستی؟

فرمود: شما چه فکر می‌کنید؟

محمّد بن جعفر عرض کرد: شما را خضر نبی‌ؑ می‌دانم.

از من هم همین سؤال را پرسید. من هـم عـرض کـردم: شـما خضر نبی‌ؑ هستید.

فرمود: والله مـن کسـی هسـتم کـه خـضرنبی‌ؑ بـه دیـدن او محتاج است. برگردید. من امام زمان شما هستم.

مکاشفه از تشرف یک زیدی مذهب

از پسر ابی سوره روایت است:

پدرم از مشایخ زیدیه بود و در آخر به تشیع گرایش پیدا کرد. روزی از پدر خود منشاء ترک مذهب زیدیه و گرایش او به تشیع و محبت به حضرت صاحب الزّمان‌ؑ را پرسیدم.

گفت: پسرم! وقتی به زیارت حرم سیدالشهدا‌ؑ رفته بودم، شبی بعد از خواندن نماز عشاء، قصد خوابیدن نمودم. در آن وقت که سر به بستر گذاشته، سوره‌ی حمد را می‌خواندم، در آن حال

ناگهان جوانی را دیدم که در برابر من ایستاده، و با من در حال خواندن سوره‌ی حمد است، و مدتی در آن جا تشریف داشت.

پس با جمعی از دوستان از «حائر» بیرون رفته، نزدیک نهر علقمه رسیدیم. ناگهان همان جوان را دیدم که در کنار نهر ایستاده است. چون نظرش به من افتاد، گفت: اگر قصد رفتن به راه کوفه داری، بیا تا با هم برویم. من توجه به سخن او نکردم و متوجه راه شط فرات شدم، و آن جوان به طرف صحرا روان گردید. تا اندک مسافتی را طی کردم، اما پشیمان و متأسف شدم که چرا با آن جوان نرفتم. برگشتم و راه صحرا را در پیش گرفتم.

ناگهان آن جوان را دوباره دیدم که می‌رود و به من اشاره فرمود: بیا. من هم به دنبال او حرکت کردم، که ناگهان به بنای قلعه‌ی خرابی رسیدیم؛ درحالی که مرا خواب فراگرفته بود؛ آن جوان فرمود: اگر میلی به خواب داری، بخواب.

گفتم: خواب بر من غلبه کرده است. نزدیک آن قلعه خوابیدم. چون بیدار شدم، خود را نزدیک نجف اشرف دیدم.

پس به من فرمود: یا ابی سوره! می‌دانیم که تو زندگی سختی را می‌گذرانی و عیال و فرزندان زیادی داری. به کوفه برو و خانه‌ی ابوطاهر رازی را پیدا کن. ابوطاهر بیرون خواهد آمد؛ دست‌هایش به خون گوسفندی که ذبح کرده آلوده می‌باشد. پس بگو: جوانی که صفتش این چنین و آن چنان است و از خصوصیات حال و مقال من برای او بیان کن و بگو که فرمود: در زیر پای تختی، کیسه‌ای از پول در آن جا دفن شده؛ به من بده و آن کیسه را از او گرفته، صرف مایحتاج خود کن.

پس به امر آن جوان به کوفه رفته، خانه‌ی ابوطاهر را پیدا کردم. در زدم، دیدم که ابوطاهر خودش از خانه بیرون آمد و دستش به خون گوسفندی آلوده بود. به او گفتم: جوانی که علامتش این چنین و آن چنان است، فرموده: کیسه‌ای که در زیر پای تخت دفن شده است، به من بده.

ابوطاهر گفت: «سمعاً و طاعة»؛ و آن کیسه را به من تسلیم نمود. به برکت آن کیسه‌ی پول و لطف الهی، از خلق بی‌نیاز گردیده، ثروتمند شدم.

پس از آن روز، محبت آن جوان در دلم زیاد شد، و زیبایی و جذابیتش هر روز زیادتر می‌گردید. من نمی‌دانستم که او چه کسی است؟! تا آن که بعد از توسلات، شخصی بر من ظاهر شد و به من گفت: آن جوان حضرت صاحب‌الامر و الزّمان ﷺ بودند، و بعد از آن، من مذهب اهل بیت ﷺ را اختیار کردم.[1]

دعای امام زمان ﷺ برای شیعیان

سید بن طاووس در «سرداب سامرا» صدای حضرت حجت ﷺ را می‌شنود که حضرت برای دوستان و شیعیان دعا می‌کردند:

«اِنَّ شیعَتَنا خُلِقوا مِنْ فاضِلِ طینَتِنا وَ عُجِنُوا بِماء وِلایَتِنا وَ اِغفر لَهُم مِنَ الذّنوب الَّتی فَعَلوا اِتّکالاً عَلَی حُبِّنا و لاتقاصِصْهُم مُقابلَ اَعدائِنا... وَ اِنْ خَفّت مَوازینُهُم ثَقلّها بفاضل حَسَناتِنا»[2]

خدایا! شیعیان از ما هستند و با آب رحمت ولایت عجین

۱. حمد سلطان تاج الدین حسن، «تحفة المجالس».
۲. سید بن طاووس، «مهج الدعوات».

شده‌اند. خداوندا! آن‌ها از ما هستند. گناهان آن‌ها را ببخش و بیامرز. به اتکای محبت ما گناهانی کرده‌اند؛ آن‌ها را در روز قیامت مقابل دشمنان ما قصاص نکن. اگر اعمال و حسنات آن‌ها کم است، از زیادی حسنات ما بر اعمال آن‌ها بیفزا.

ای عزیز! همچنان که قلب عالم امکان، خزانه‌ی الهی است، سرّ محبتش ارتقای ماده و معنا، و دنیا و آخرت انسان است.

باشد که ما هم با مراقبت در وادی معرفت و محبت آن حضرت، در ظرف وجودی و استعدادمان با اخلاص قدمی برداریم، که شعاع خورشید مشیّت الهی، یعنی محبت آن عزیز الوجود شامل حال ما هم شود؛ آن هم از باب عنایت و الطاف الهی، نه استحقاق ما.

چنان که فرمود: «بفاضل حسناتنا»؛ همان طوری که خورشید بر هر چه بتابد، ذرّه‌ای از نورش و سخاوتش کم نمی‌شود و این سخاوت خورشید، ما را به سوی خورشید مشیّت الهی که امام علیه السلام است، متوجه می‌گرداند و رهنمون می‌شود، تا در لحظه لحظه‌ی عمرمان، در تمام عوالم، به طلوع نگاه عنایتش و جمال و جذابیتش، و مهربانی و شفقتش نظاره گر باشیم.

هر سوره‌ی عشق تو، صد قافله دارد
هر قافله، از دوری منزل، گله دارد
آزاد شده از کشمکش فکر دو عالم
هر دل که از زلف تو، به پا سلسله دارد

«والسلام»